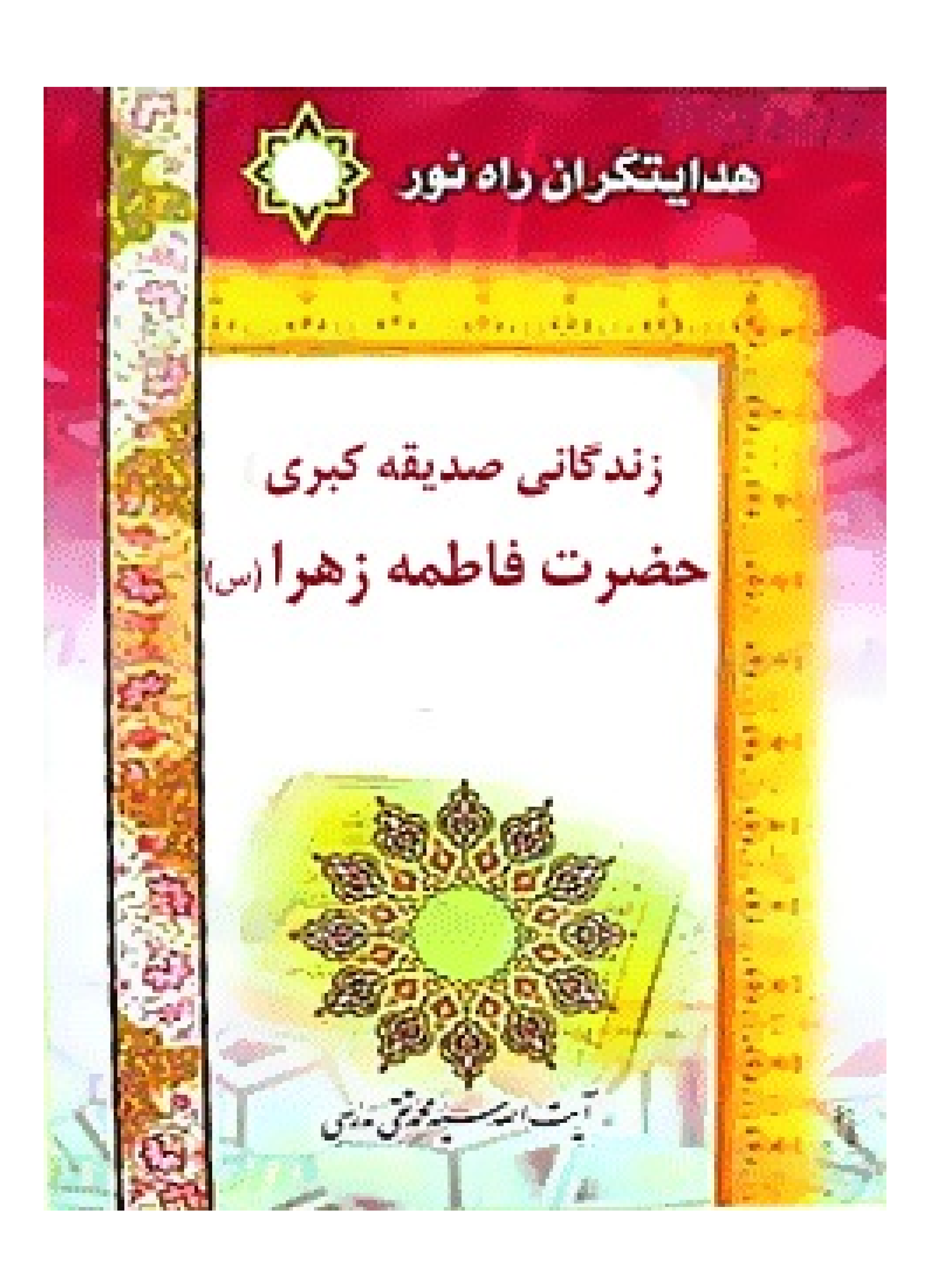

هدایتگران راه نور
زندگانی صدیقه کبری
حضرت فاطمه زهرا (س)
آیت الله سید محمد تقی مدرسی


بسم الله الرحمن الرحيم

هدایتگران راه نور: زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

نویسنده:

محمدتقی مدرسی

ناشر چاپی:

محبان الحسین(ع)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

هدایتگران راه نور: زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : مدرسی محمدتقی م - ۱۹۴۵ Mudarrisi, Muhammad Tagi عنوان و نام پدیدآور : زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام محمدتقی مدرسی مترجم محمدصادق شریعت مشخصات نشر : تهران محبان الحسین ع ، ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری : [۱۰۳] ص فروست : (هدایتگران راه نور؛ [ج ۳) شابک : ۹۶۴-۵۶۴۸-۷۱-۷۴۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۵۶۴۸-۷۱-۷۴۰۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس موضوع : فاطمه زهرا(س ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتنامه شناسه افزوده : شریعت محمدصادق ۱۳۴۲ - ، مترجم رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/م۴ز۹ ۱۳۸۲ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۱۵۸۰۶

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحیم سلسله‌ی «هدایتگران راه نور» که اکنون در دست شما می‌باشد، از تالیفات حضرت آیت‌الله سیدمحمدتقی مدرسی، فقیه توانمند و اندیشمند فرهیخته و محقق و نویسنده برجسته‌ی جهان اسلام است. وی دارای تالیفات فراوانی است که با سبک مکتبی روان به رشته‌ی تحریر درآمده است. علاوه بر این سلسله در حدود ۱۵۰ جلد کتاب از این فقیه توانا در کشورهای عربی به چاپ رسیده است، و در راس تمام نوشته‌های ایشان تفسیر کامل قرآن کریم با نام«من هدی القرآن» است که در ۱۸ جلد در سبکی منحصر به فرد نگاشته و منتشر شده است. این تفسیر گرانقدر از سوی بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی و به دست چهار مترجم گرانمایه، آقایان شادروان استاد احمد آرم، دکتر عبدالمحمد آیتی، استاد پرویز تابکی و دکتر جعفر شعار با عنوان «تفسیر هدایت» چاپ و منتشر گردیده‌ست. همچنین در بخش «قانونگذاری در اسلام» سلسله کتابهایی در ۸ جلد با نام «التشریع الاسلامی» از ایشان به چاپ رسیده است که دو جلد آن به فارسی ترجمه و چاپ گردیده است. [صفحه ۴] و نیز سلسله کتابهای «الفقه الاسلامی» که حاوی فتاوی حضرت آیت‌الله مدرسی می‌باشد در ۱۰ جلد به چاپ رسیده است، کتابهای فقهی ایشان نیز با سبکی جدید نگاشته شده به گونه‌ای که هر خواننده‌ای را به خود جذب خواهد کرد. در این کتابها برای هر حکمی که داده شده دلایل آن را از قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام ذکر گردیده است. ایشان دارای تالیفاتی دربار عرفان اسلامی، حکمت، تاریخ اسلامی، استراتژی انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی نیز می‌باشد. در پایان لازم به یادآوری است که سلسله کتابهای هدایتگران را هنوز تاکنون بیش از ۱۸ بار به زبانهای عربی، فارسی و ترکی آذری در مراکز نشر گوناگون چاپ و منتشر گردیده است. انتشارات محبان الحسین علیه‌السلام مفتخر است که این سلسله را در چاپهای پی‌درپی به دوستداران اهل‌بیت علیهم‌السلام تقدیم نماید. انتشارات محبّان الحسین علیه‌السلام [صفحه ۵]

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی محمّد سیّد النبیّین، وعلی أمیرالمؤمنین و قدوة الصدِّیقین، و علی فاطمة الزهراء سیّدة نساء العالمین، و علی أبنائهما الکرام المعصومین. چون خداوند بخواهد قلم یکی از بندگانش را توفیق ارزانی دارد، او را به نوشتن درباره‌ی یکی از اولیائش شرافت می‌بخشد. و اگر قرار باشد درباره‌ی شخصیتی چون فاطمه‌زهرا علیهاالسلام سخن گفته شود، طبیعی است که این توفیق به مراتب بالاتر از هر شرافت این جهان و رستگاری آن جهان است. از جمله نعمتها و

الطاف خداوند بر این بنده آن بود که مرا در جوانی توفیق داد تا مجموعه‌ای مختصر درباره‌ی زندگی چهارده معصوم به نگارش درآورم اما شرایط به گونه‌ای بود که فرصت چاپ و نشر این سلسله فراهم نیامد تا امروز که این امکان فراهم شد و خدا را از این بابت سپاسگزارم. امیدوارم خداوند این مختصر را ذخیره‌ای برای روز قیامت این بنده مسکین قرار دهد. انّه العفوّ الغفور محمدتقی مدرسی [صفحه ۷]

زندگینامه

نام: فاطمه علیهاالسلام پدر و مادر: محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه‌ی کبری علیهاالسلام شهرت: زهرا، صدّیقه، کبری، طاهره، راضیه، مرضیّه، انسیّه، بتول، زهره، حوریّه، محدَّثه، و... کنیه: امّالحسنین، امّابیها، و امّالْأئمّـهٔ زمان و محل تولد: در آستانه‌ی طلوع فجر روز جمعه ۲۰ جمادی‌الثانیّه سال ۵ بعثت، در مکه متولد شد. هجرت و زمان ازدواج: در سن حدود هشت سالگی همراه حضرت علی علیه‌السلام به مدینه مهاجرت کرد، و در سال دوم هجرت، در آغاز ماه ذیحجه، با آن حضرت ازدواج نمود، و دارای پنج فرزند به نامهای، حسن، حسین، زینب، ام‌کلثوم و محسن گردید. زمان و محل شهادت: بین نماز مغرب و عشاء در ۱۵ یا ۱۳ جمادی الاولی، یا سوم جمادی الثانیه سال ۱۱ هجری، در سن ۱۸ سالگی در مدینه به شهادت رسید. مرقد: مرقد شریف آن بانوی باعظمت در یکی از این سه محل است، کنار قبر پیامبر، در قبرستان بقیع، بین منبر و قبر پیامبر در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم زیارت می‌شود. دوران عمر: دو بخش: ۱- دوران ملازمت با پدر و همسر. ۲- دوران چندماهه بعد از رحلت رسول خدا که از نظر اجتماعی و سیاسی بسیار مهم بود. [صفحه ۹]

بنیاد پاک

(وَالْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ) [۱] . «و زمین پاک برون آید گیاهش به اجازه‌ی پروردگارش.» محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، فرستاده‌ی خدا و آخرین پیامبر و سرور تمام پیام‌آوران الهی، پدر فاطمه‌ی زهرا- پیامبری بزرگ و پدری گرامی- بود. خدیجه دختر خویلد، ام المومنین و نخستین زمان مسلمان و حامی دین اسلام و فداکار در راه تحقق مکتب و اهداف آن، مادر فاطمه بود. در میان نیاکان پیامبر به شخصی به نام لوی بن غالب برمی‌خوریم که نسب خویلد پدر خدیجه بدین گونه به او می‌رسد: خویلد پسر اسد، پسر عبدالعزی، پسر قصی بن کلاب، پسر کعب، پسر لوی، پسر غالب. خویلد خود از بزرگان قریش و از توانگران مکه بود. وی سه فرزند داشت به نامهای عوام، هاله و خدیجه. این عوام پدر زبیر بن عوام و داماد شخصیت بزرگ قریش، یعنی عبدالمطلب، نیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. از این رو زبیر از دو سوی با فاطمه زهرا [صفحه ۱۰] نسبت داشت. از یک سو پسر دایی وی بود و از سوی دیگر پسر عمه او. اما هاله دختر خویلد و خواهر خدیجه بود. او تا پس از هجرت هم زنده بود وگاه از اوقات برای دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه می‌آمد. پیامبر نیز به خاطر نسبتی که هاله با خدیجه، همسر دلسوز و فداکارش، داشت او را بسیار ارج می‌نهاد. اما عایشه که مانند دیگر زنانی که به سایر همسران شوهرانشان حسادت می‌کنند، از این بابت دستخوش ناراحتی و حسادت می‌شد و زبان به اعتراض می‌گشود. پیامبر، او را از این کار بازمی‌داشت و جایگاه و موقعیت والای خدیجه را که به موجب آن سبب می‌شد تا خواهرش را مورد احترام خاصی قرار دهد، تشریح می‌کرد. چنین انتظار می‌رفت که خدیجه در جوانی با پسرعمویش نوفل بن اسد ازدواج کند. اما این ازدواج به خاطر دلایلی انجام نشد چرا که نوفل یکی از حکمای جزیره العرب بود که همواره در جستجوی (حقیقت) می‌گشت و به همین خاطر نمی‌توانست ازدواج کند. اما پس از مدتی یکی از بزرگان بنی‌تمیم به نام هند بن بناس برای ازدواج با خدیجه پیشقدم شد. ولی با درگذشت هند، این ازدواج برای خدیجه ثمری دربرنداشت و خدیجه پس از وی به عنوان بیوه زنی ثروتمند باقی ماند. پس از مرگ هند، یکی از بزرگان

مشـهور عرب به نام عتیق بن عابد، خدیجه را به همسری خود درآورد. ثمره‌ی این پیوند دختری بود که او را «هند» نامیدند. اما عتیق نیز بمرد و دختر یتیم خود را در خانه‌ی خدیجه از [صفحه ۱۱] پس خویش به یادگار گذارد. تولـد خـدیجه پانزده سال پیش از رویـداد تاریخی هجوم ابرهه به مکه بود. اعراب، این حمله را مبدا تاریخ خود گرفته‌انـد. و آن را «عام‌الفیل» نام نهادند. از آنجا که میلاد رسول اکرم در همـان واقعه «عام‌الفیـل» اتفـاق افتاده می‌توان پی برد که خـدیجه پانزده سال بزرگتر از پیامبر بوده است. با این وجود پیـامبر سومین کسـی بود که خـدیجه را به همسـری می‌گرفت. چرا که خـدیجه خود به این پیونـد، تمایـل داشت و از طرفی پیـامبر روح خیرخـواهی و حق‌جویی را در خـدیجه تشـخیص داده و دانسـته بود که وی زنی است بـا حکمت و دارای اخلاـقی والاـ. خـدیجه هم پس از آنکه پیامبر سـفری تجاری با سـرمایه او کرد و نسبت به وی شـناخت حاصل نمود به پیامبر علاقمند شد. به ویژه آنکه غلام خدیجه که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را در این سـفر همراهی می‌کرد، خدیجه را از روح بزرگوار آن حضـرت و نشانه‌های نبوغ و عظمت وی آگهی داده بود. البته دور نیست که خـدیجه خود در این میان به گونه‌ای از نبوت پیامبر آگاه شـده بود و از اینرو دوست می‌داشت که این پیونـد انجام پـذیرد. پیونـد سعادتمندانه و تازه‌ی خـدیجه با میمنت و فرخندگی انجام گرفت. در واقع این ازدواج را بایـد یکی از پیونـدهای پربرکـت در اسـلام تلقی کرد. خـدیجه از این ازدواج، صاحب فرزندانی شایسـته شد: ۱- قاسم: وی پیش از بعثت به دنیا آمد و در همان هنگام نیز از دنیا [صـفحه ۱۲] رفت. به همین دلیل مردم پیامبر را با کنیه‌ی ابوالقاسم یاد می‌کردند. ۲- عبدالله: بنابر قول مشهور این کودک هم سرنوشتی مانند سرنوشت برادرش قاسم داشت. ۳- طاهر: این کودک در روزگـار ظهـور اسـلام چشم به جهـان گشود از این رو وی را طـاهر نامیدنـد. امـا طـاهر نیز پس از مـدتی درگـذشت. ۴- زینـب: او بزرگترین دختر پیامبر بود و با پسرخاله‌اش، ابوالعاص بن ربیع، ازدواج کرد. زینب از این ازدواج صاحب دو فرزند شد. یک دختر به نام امامه و دیگری پسـر به نام علی. امامه پس از درگذشت حضـرت فامه و بنا به وصـیت خود آن حضرت، به همسری حضرت علی درآمـد. امـا پسـر زینب، علی، در همـان کودکی درگـذشت، زینب خود نیز در سـال هشـتم هجرت از دنیا رفت. ۵- رقیه: او با پسـر عمویش عتبه بن ابی‌لهب ازدواج کرد. اما عتبه همچون پدرش ابولهب، از دشمنان سرسخت اسلام بود و مشکلات بسیاری بر سر راه آیین جدیـد فراهم آورده بود. از این‌رو پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بر وی نفرین کرد، نفرینش نیز کارگر افتاد. زیرا درندگان حجاز عتبه را دریدند و بدین ترتیب رقیه بیوه شد. پس از عتبه، رقیه به همسـری عثمان بن عفان درآمد و از او صاحب پسـری شد به نـام عبـدالله، امـا این پسـر در همـان دوران کودکی درگـذشت. ثمره‌ی ازدواج آنهـا، تنها همین یک فرزنـد بود تا آنکه رقیه دعوت پروردگـارش را اجـابت کرد. رقیه دقیقـا در همان هنگامی که پیامبر در کنار [صـفحه ۱۳] چاههای بدر مشغول نبرد با کفار قریش بود، چشم از جهان بربست. ۶- ام‌کلثوم: این دختر را- به نام مادر پیامبر، یعنی آمنه بنت وهب- آمنه نام نهادند. آمنه با پسر عمویش عتبه بن ابی‌لهب پیونـد زنـاشویی بست. امـا این پیمـان به خـاطر اختلاـف موجود میـان دو طرف بـا سـعادت همراه نبود. زیرا ابولهب همچنان بر دشـمنی و سرسختی خود بر ضد اسلام اصرار می‌ورزید و پسرش را واداشت تا برای آزردن پیامبر دخترش را طلاق دهد. پس از آنکه ام‌کلثوم از عتبه جـدا شـد، عثمـان بن عفان او را به همسـری گرفت چرا که در آن هنگام رقیه مرده بود. ام‌کلثوم نیز در سـال نهم هجرت، دیـده از جهان فروبست. ۷- فاطمه‌زهرا علیهاالسـلام. خـدیجه با ثروت فراوان و تجارت گسترده‌اش، بانوی توانگر حجاز به شـمارمی‌آمد و به خوشـخویی و خردمنـدی زبانزد بود. چون خدیجه با پیامبر پیوند زناشویی بست، در تدبیر امور مربوط به داخل و خارج خانه و نیز در پرورش فرزنـدانی پاک و شایسـته، همسـری نمونه قلمـداد می‌شود. چون پیامبر اکرم، به رسالت مبعوث شـد، خـدیجه پیش از هر کس دیگری به اسـلام گروید و خود را با تعالیم ارزشـمند اسـلام هماهنگ کرد و با پشـتکاری بی‌نظیر در تبلیغ و گسـترش اسـلام از هیـچ تلاشـی فروگـذاری نکرد. وی همچنین همه‌ی ثروت خود را برای پیشـبرد اسـلام در راه خـدا و در [صفحه ۱۴] دست پیامبر قرار داد تا آن حضرت هرگونه که خود می‌داند و می‌خواهد، آن را در راه خدا مصرف کند. از آنجا که در آغاز نخستین کسانی که به دعوت پیامبر گرویدند، مردم مستمند و تهیدست بودند. رسول خدا با کمال سـخاوت، ثروت خدیجه را

به مصرف زنـدگی تـازه مسـلمانان تنگـدست می‌رسانـد و بردگـان را با پول خـدیجه مسـتقیما و یا به واسـطه‌ی کسان دیگری چون ابوبکر، که مردی توانگر بود، می‌خریـد و آزادشان می‌کرد. توانگران قریش نیز می‌دانسـتند که ابوبکر با ثروت خـدیجه و به دسـتور پیامبر به خرید بردگان می‌پردازد. این بخشش پایان‌ناپذیر از سوی خدیجه به پیامبری تقدیم شده بود که حتی یک کلمه هم از روی هوا و هوس سـخن نمی‌گفت تـا مگر یـک حقیقت را آشـکار سـازد. حقیقتی که اینـک بر دوش مکتب، چونـانی نشـانی افتخارآمیز جلوه‌گر است. این حقیقت آن بـود که پیـامبر فرمود:«اسـلام به شمشـیر علی و ثروت خـدیجه اسـتوار شـد». در واقع ثروت حضـرت خدیجه به منزله‌ی سـنگ بنای ساختار اقتصادی امت اسـلامی و شمشـیر حضـرت علی همانند دژ استوار ساختار سیاسی آن محسوب می‌شـد. وقتی این دو بازوی نیرومند در کنار پیامبری که صاحب وحی و منزلگاه رسالت آسـمانی بو د، قرار گرفتند ساختار فرهنگی و اقتصادی و سیاسـی امت اسلامی به حد کمال رسید. از طرفی تکامل روحی و همکاریهای فکری خدیجه با مکتب اسلام، در تمام مواردی که تـا آن هنگـام بر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم نازل شـده بود، [صـفحه ۱۵] این امکـان را به پیـامبر می‌داد تا حضـرت خـدیجه را در زمره‌ی چهار زن کامل دنیا قلمـداد کنـد. چنان که از آن حضـرت نقل کرده‌اند، وی فرموده است: از مردان، بسـیاری به کمال دست یافته‌انـد، اما از زنان جز این چهار تن، کس دیگری به کمال نرسـید: آسـیه دختر مزاحم، مریم دختر عمران، خـدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم. [۲] . همین امور بود که چون خـدیجه وفـات یافت، پیامبر از مرگ او بسـیار متاسف شـد. چرا که مرگ خـدیجه در گسترش دعوت پیامبر اکرم تاثیر فراوانی گذارد. تا آنجا که سال درگذشـت خـدیجه به عنوان عام‌الحزن (سال انـدوه) نامگـذاری شـد. در این سـال دو مصیبت بزرگ بر پیامبر اکرم واقع شد. یکی درگذشـت ابوطـالب کفیـل و یـاور پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در تمام گرفتاریها و دیگری مرگ خـدیجه دختر خویلـد همسـر مهربان و حامی راستین پیامبر و آیین او. [صفحه ۱۶]

شجره‌ی مبارک

اشاره

از امام باقر علیه‌السلام از جابر بن عبدالله روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوال شد: تو فاطمه را می‌بوسـی و در آغوش می‌گیری و به خود نزدیک می‌سازی و با او رفتاری داری که با دیگر دخترانت نداری؟! پیامبر فرمود: جبرئیل سیبی از بهشت برایم آورد، من آن را خوردم و آن سیب در صـلب من تبدیل به آبی شد. آنگاه من با خدیجه هم بستر شدم و او به فاطمه حامله شد، پس من از فاطمه بوی بهشت را استشمام می‌کنم». [۳] . همواره هاله‌ای از معجزات شگفت‌انگیز، چهره‌ی فاطمه را در میـان گرفته است. او در شـکم مـادرش لحظه به لحظه تکبیر می‌گفت حتی در آن هنگـام بـا مادرش سـخن می‌گفت، و حضـرت خـدیجه با او انس می‌گرفت تا آنکه فاطمه به دنیا آمـد. ولادت او نیز با تولـد دیگر مردمان تفاوت داشت و این خود گویای آن بود که خداونـد به این کـودک توجهی کامـل و فراوان دارد. گـاه از آنچه در میلاـد فـاطمه‌زهرا رخ داده به شـگفتی فرومی‌رویم. چرا [صفحه ۱۷] که فـاطمه نه یگـانه دختر پیـامبر بود و نه دختر بزرگ وی، و یـا پسر او. امـا بایـد بـدانیم که بزرگی و کوچکی سن در اسـلام، معیاری پذیرفته نیست چنان که مرد و زن بودن نیز نمی‌تواند ملاک ارزشـها قلمداد شود. بلکه معیاری که اسـلام به رسـمیت می‌شـناسد. همـان حکمت بـالغه‌ای است که خداونـد بر طبق آن هرکـاری را که می‌خواهـد می‌کنـد. معیـار دیگری نیز در اسـلام از رسـمیت برخـوردار است که همـان کردار شایسـته است. هریـک از این دو مقیـاس جایگـاه ویژه‌ای دارنـد. مقیـاس نخست: در امور مربوط به هسـتی، حکومت دارد، یعنی در مرحله تکوین. بنـابراین آفرینش خورشـید و مـاه و زمین و... بر اسـاس همین مقیـاس بوده است و این آفریده‌ها تماما در برابر حکومت خداوندی سر تسلیم فرود می‌آورند. مقیاس دوم: در امور تشریعی جریان دارد، یعنی در

بعد اختیاری که انسان را به خاطر آن صاحب اختیار و اراده خوانده‌اند. اگر بخواهیم انسان پاکی را که خداوند نیز او را دوست می‌دارد، بشناسیم باید او را بر طبق مقیاس دوم بسنجیم، باید فقط به کردارش بنگریم و به کارهایی که این فرد، با اراده و میل و خواست خویش انجام می‌دهد، توجه کنیم. اما مقیاسهای مانند نسب، نژاد، کشور و یا مسائلی از این قبیل، هیچ‌گاه در نظر اسلام پذیرفته نبوده‌اند. اسلام برای هزار ابولهب در برابر یک سلمان ارزش قائل نیست. اگرچه ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند سرور قریش، عبدالمطلب، از خاندان [صفحه ۱۸] سرشناس بنی‌هاشم باشد که مسئولیت سدانت خانه خدا و سقایت حاجیان بر دوش این خاندان بود، و اگرچه سلمان برده‌ای پارسی باشد که شهرها او را طرد کرده و گذشت عمر نیرو و توانش را درهم شکسته باشد. همچنین اسلام برای هزاران عتبه و عتیبه که داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ثروتمند بودند در برابر یک بلال سیاه چرده، ارزشی قائل نبود. اگرچه آنان پسران ابولهب و از سپیدترین مردمان باشند و بلال از سیاه‌ترین آنان. همین‌طور اسلام، برای هزاران ابوسفیان که فرمانده نیروهای عرب مکه بود در برابر صهیب که مستضعفی از شهرهای دور افتاده روم بود هیچ ارزشی قائل نیست. با نگرش به زندگانی حضرت فاطمه متوجه دو جنبه از زندگی وی می‌شویم که هریک از آنها مطابق با مقیاسهای یاد شده است. در جنبه‌ی نخست، از دوران پیش از به دنیا آمدن فاطمه سخن می‌گوئیم: از پدید آمدن وی از میوه بهشتی و گفتگو با مادرش در شکم وی، و رویدادهای خارق‌العاده در وقت تولدش، این موارد همه از عنایت ویژه و همه جانبه‌ی خداوند به وی حکایت دارد که برابر مقیاس اول است. یعنی همان حکمت بالغه‌ای که مطابق آن خداوند هرچه خواهد انجام می‌دهد. در واقع این حکمت که خداوند تنها فاطمه را بدان مخصوص داشته و آن را از دیگر زنان و از جمله دختران و زنان پیامبر و دختران، [صفحه ۱۹] مهاجران و انصار و زنان آنها دریغ کرده به خاطر مصلحتی الهی بوده است. زیرا خداوند می‌خواسته در میان امت اسلامی، زنی را بر مریم بانوی زنان روزگار خودش، برتری دهد. حال آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شش فرزند دیگر داشت، اما آنها از میوه بهشتی آفریده نشده بودند و تنها فاطمه بود که از میوه‌ی بهشتی به وجود آمد. همچنین سببی در کار بود که میلاد فاطمه با رویدادهای خارق‌العاده همراه باشد. در حالی که تولد سایر فرزندان آن حضرت با این حوادث عجیب همراه نبود! ما درباره‌ی حکمتهای الهی، همه چیز را نمی‌شناسیم. شاید این امر بدان علت بود که امت اسلامی هم مانند امتهای پیشش از خود باشد. یعنی همانگونه که مریم سرور زنان روزگار خودش در میان امت عیسی علیه‌السلام بود، فاطمه هم می‌بایست سرور زنان جهان درمیان امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد. یا شاید بدان جهت بود که اعراب نیز مانند سایر امتها درباره‌ی شخصیت زن، افراط می‌کردند و مقام او را تنزل می‌دادند و او را حیوانی می‌دانستند که به هیات مردان آفریده شده تا خدمتگذار آنان باشد و نیازهای جنسی آنها را برآورده سازد، و خداوند هم می‌خواست این تفکر خطا و غیرواقعی را از مدار اندیشه آنان بزداید و بشریت را از آثار و تبعات سوء آن رهایی بخشد، بدین ترتیب برای زنان سروری قرار داد تا به او مباهات کنند و به واسطه‌ی آن بر مردان فخر بفروشند؟ یا شاید بدان جهت بود که خداوند می‌خواست برای این امت پیشوایانی قرار دهد که به فرمان او مردم را هدایت کنند و به راه راست [صفحه ۲۰] برند. از این رو آنان را از بهترین تبار و از برترین نسلها، از پیامبری که خاتم پیامبران و از جانشینی که او سرور اوصیاست پدید آورد. پس فاطمه را آفرید تا حلقه‌ی رابط میان دونور، نور نبی و نور وصی باشد؟! همه‌ی این احتمالات ممکن است. اما نکته‌ای که خواننده‌ی پژوهشگر، پس از بررسی دقیق و همه جانبه‌ی زندگی حضرت فاطمه‌زهرا علیهاالسلام بدان متوجه می‌شود آن است که همانگونه که خداوند می‌خواست برای مردم رهبرانی از مردان قرار دهد، اراده کرد که رهبری نیز از جنس زن برای آنان بیافریند، تا برای زنان بهانه‌ای از تمسک به تعالیم اسلام و نمونه‌ها و ارزشهای والای آن به شکل کلی باقی نماند، و نگویند: کسانی که به اسلام تمسک جستند از مردان هستند نه از زنان، و استعدادها و نیروهای مردان بیش از زنان است. بدین‌گونه خداوند در دعوت بندگان به سوی خویش به آنان لطف کرده است تا برای بهانه‌جویان و کسانی که بخواهند خود را توجیه کنند، عذر و بهانه‌ای باقی نماند. پس برای زنان الگو و نمونه‌ای قرار داد تا با آنان در مسئولیتهای عمومی همگون

باش، آن چنان که در کارهای خانه ماننـد بارداری و زایمان و تربیت فرزنـدان و رتق و فتق امور منزل از قبیل پخت و پز، نظافت و یا وظایف شرعی، مانند حجاب و فرمانبری از شوهر، و کمی بهره در میراث و شهادت دادن و چیزهای دیگر همگون است. پاره‌ای از مسئولیتهای فطری و غیر فطری که به زن اختصاص دارد، [صفحه ۲۱] باعث کناره گیری برخی از زنان از فعالیت در امور دینی شده و موجبات سستی آنها را در انجام برخی از فرایض دینی فراهم آورده است. اما از آنجا که خداونـد فاطمه علیهاالسلام را نمونه‌ی تمام فضایل و ارزشهای انسانی قرار داده آن هم با مسئولیتهای خطیری که در آن اوضاع بحرانی برعهـده داشت، شاید بدین وسیله خواسته است بر تمام زنانی که به بهانه اینکه از جنس ضعیف هستند، و شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کنند، حجت را تمام کند. بنـابراین حکمت آفرینش فاطمه علیهاالسلام با این خصوصیات و ویژگیها چیزی جـدا از حکمت آفرینش پیامبران و اولیا و از جمله محمد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم‌السلام نیست که خداوند تمام آنها را با ویژگیهایی متفاوت از سایر مردم خلق کرده است. آیا حکمت عصمت پیامبران و اوصیا، و برتری آنان نسبه به دیگر مردمان، بـدین خاطر نبوده است که آنان پیشوایی و امامت مردم را برعهـده داشته باشنـد و مردم بایـد آنان را الگوی زندگی خود قلمداد کنند؟ حکمت آفرینش فاطمه نیز در میان زنان همین بوده است. بنابراین همانگونه که پیامبران و اوصیا، سروران مردانند، فاطمه نیز سرور زنان جهان است. جنبه‌ی دیگر زنـدگانی حضرت فـاطمه مربوط به آیـاتی است که دربـاره‌ی او نازل گشـته و یا روایتهائی است که از پیامبر درباره‌ی او نقل شده است. اینک جا دارد از خود بپرسیم چرا این آیات و احادیث تنها در [صـفحه ۲۲] خصوص فاطمه نازل شده است و درباره‌ی دیگر زنـان و حتی خواهران آن حضرت به مواردی از این قبیـل برخورد نمی‌کنیم؟! پاسـخ آن است که این آیـات و احـادیث بنـابر مقیاس دوم که پیش از این ذکر شـد، وارد شـده است. بـدین معنی که خداونـد، مقیاس فضیلت و والایی افراد را در نزد خویش، کردار شایسته قرار داده است بـدون آنکه به عامل و جنسیت او تـوجهی داشته باشـد. فـاطمه‌زهرا علیهاالسلام نیز از آنجا که این حقیقت را دریافته بود، هیچ‌گاه در میان مردم به پیوند نسبی و سببی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه‌السلام تکیه نمی‌کرد و همچنین پیرو مقیاس نخستی که بـدان اشاره کردیم، در پیشگاه خداوند به این رابطه‌ی خویش هم تکیه نمی‌کرد، بلکه خود شخصا برای نیل به آن کمال عظیم می‌کوشید. چنین تصور می‌شـد که فاطمه به رابطه‌ی خویشاونـدی خود با رسول خدا تکیه کنـد امـا چنین نبـود، بلکه وی همـواره به رابطه‌ی خود بـا خداونـدی که پیـامبر را مبعوث کرده و به وی برتری و درخشندگی بخشیده بود، اتکا می‌کرد. ما در صفحات بعد، به گونه‌ای روشن‌تر بدین حقیقت اشاره خواهیم کرد.

ولادت سرور زنان بهشت

آن روز بیستم ماه جمادی‌الثانی بود و دو یا پنج سال از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپری می‌شد، در آن هنگام دامنه‌ی جـدایی و اختلاف میان رسول خـدا از یک سو و قریش از سوی دیگر، روزه به روز گسترش [صـفحه ۲۳] می‌یافت. ثروت خدیجه در راه نشر دعوت اسلام به مصرف می‌رسید و اینک از آن ثروت بیکران و تجارت گسترده چیز چندانی بر جای نمانده بود. از این رو خدیجه از یک سو شتابان به سوی فقر پیش می‌رفت و از سوی دیگر، به خاطر موضعگیریهای سرسختانه‌اش در برابر اندیشه‌های ارتجـاعی که سـایر زنـان قریش بـدانها خوگرفته بودنـد و به دفـاع از آن می‌پرداختنـد، تنهـا و بی‌کس شـده بود. زیرا آنان او را رها ساختند و از رفت و آمد با او خودداری کردند. شکاف میان مسلمانان و قریش روز به روز عمیقتر می‌شد. دشمنی و مخالفت قریش با پیامبر و احساس ضرورت انتقام، اوضاع را بـدتر از بـد می‌کرد. در بیستمین روز از ماه جمادی‌الثانی، خدیجه به دنبال زنان قریش قاصـدی فرسـتاد تا وی را به هنگام وضع حملش یاری رساننـد. اما آنان، سـرزنش‌کنان خواسـته‌اش را رد کردند و کمک خود را از وی دریغ داشـتند. خـدیجه دل شکسـته و غمگین نشـست. چرا که در آن روزگـار مرسوم بود که زنـانی را برای انجـام چنین اموری اسـتخدام کنند. همچنین از وجود زایشـگاه و بیمارسـتان هم خبری نبود. بنابراین پیداست که یک زن در چنین موقعیتی به کسی نیاز

دارد تا او را مدد برساند. ... او دل شکسته و افسرده بود و حق هم داشت. آیا مگر او تا دیروز سرور زنان قریش و بانوی حجاز نبود که بازرگانی شمال و جنوب جزیره‌ی عربستان بر ثروت و متاع تجاری او دور می‌زد؟ اما از هنگامی که او [صفحه ۲۴] ثروتش را در راه خداوند انفاق کرده بود، تنها و پریشان مانده بود و همان زنانی که تا دیروز به خدمتکاری او مباهات می‌کردند، اکنون همگی از وی رخ برتافته بودند. اینک جا دارد که بپرسیم: از جلال خداوند و نیز از حرمت بی‌کرانه‌ی او چه انتظاری می‌رفت تا در حق خدیجه انجام دهد؟ زیرا اگر او دعوت به اسلام را نمی‌پذیرفت و ثروتش را در راه نشر دین خدا صرف نمی‌کرد، موقعیتش با آنچه که اکنون در آن به سر می‌برد، به کلی تفاوت می‌یافت. خداوند مریم علیهاالسلام را در چنین حالت مشابهی مخاطب ساخت و به او فرمود: شاخه درخت خرما را تکان دهد تا برایش خرمای تازه فروریزد. خدایی که دیوار کعبه را شکافت تا فاطمه بنت اسد که موقعیتی مانند وضع فعلی خدیجه داشت به درون خانه رود و علی بن ابی‌طالب را به دنیا آورد!! به راستی از کرم خداوند در چنین لحظه‌ای چه انتظاری می‌رفت؟ خدیجه با همان افسردگی نشسته بود که چهار زن بلند بالا و گندمگون به خانه‌ی او گام نهادند. یکی از آنان به وی گفت:«باک مدار و اندوه به خود را مده که ما در کنار توییم و اینک آمده‌ایم تا وظیفه‌ای را که زنان در چنین موقعیتی برعهده دارند، به انجام رسانیم. سپس افزود: من ساره هستم همسر ابراهیم و این آسیه دختر مزاحم است و این یک، مریم دختر عمران است و این یکی نیز کلثم خواهر موسی». آنگاه هر چهار تن به کمک خدیجه شتافتند تا فاطمه علیهاالسلام به دنیا آمد. فاطمه همین که به دنیا آمد، لبه به سخن گشود و گفت: [صفحه ۲۵] «گواهی می‌دهم بر این که جز خداوند یکتا معبود دیگری نیست و پدرم رسول خدا سرور پیامبران و همسرم سرور اوصیاست و پسرانم سروران پیامبرزادگانند». فاطمه زمانی چشم به جهان گشود که پیامبر زندگی سراسر جهاد و مقاومت فکری دشوارش را آغاز کرده بود. در همین سالها بود که پیامبر مورد خطاب وحی قرار می‌گرفت و وحی به او فرمان می‌داد تا دعوتش را آشکارا شروع کند و از زخم خارهای خونینی که در سر راهش می‌رست و گردنه‌های دشواری که پیش رویش رخ می‌نمود، هراس و خستگی به خود راه ندهد. در آن روزها، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنگینی بار رسالت را بر دوش گرفته بود و نیروهای ضلالت و گمراهی نیز متقابلاـ در برابر او قیام کرده بودند تا مگر کوششهای او را بی‌ثمر سازند و به هر وسیله‌ای او را از دعوتش بازدارند. فاطمه در چنین سالهای بحرانی نشات و نمو کرد. سالهایی که هرچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فراخوانی مردم به سوی خدا بیشستر می‌کوشید، دشمنانش نیز در شکنجه و رساندن آزار به یارانش بیشتر تلاش می‌کردند. فاطمه علیهاالسلام در رویداد غم‌انگیز شعب ابی‌طالب بار دیگر کودکانی که قریش غذا را از آنان دریغ کرده بودند، شرکت داشت. آنان از گرسنگی بر خود می‌پیچیدند در حالی که گرگهای درنده‌ی قریش در اطراف شعب پاسداری می‌دادند تا مبادا کسی برای مسلمانان غذا بیاورد. پس از آنکه مسلمانان از غایله‌ی شعب رهایی یافتند، یک روز پیامبر سر به سجده [صفحه ۲۶] گذارده بود، اما در همین حال افرادی از قریش به وی نزدیک شدند و زهدان شتر بر سرش انداختند. فاطمه که نظاره‌گر این صحنه بود پیش آمد و زهدان را از سر پدر برگرفت و دور انداخت. اندوهی بسیار قلب فاطمه را در خود فروگرفته بود. فاطمه شاهد بود که پدرش سفری به طایف کرد تا مردم آن دیار را به سوی خداوند فراخواند اما هیچ کس به دعوت آن حضرت پاسخ نگفت. فاطمه نظاره‌گر روزی بود که مادرش خدیجه علیهاالسلام پریشان حال در بستر مرگ می‌غلتید و واپسین نفسهایش را می‌کشید در حالی که از مال دنیا هیچ نداشت. و این همان خدیجه‌ای بود که قافله تجاریش کوهها و دره‌های حجاز را پر می‌ساخت اما پس از پذیرش اسلام از آن همه مال و ثروت حتی آن قدر نداشت تا برای خود کفنی تهیه کند. آری او فداکاریهای مادرش خدیجه را در راه دین خدا دیده بود. شاهد بود که چگونه مادرش در این راه از خود گذشتگی نشان می‌داد و با تمام نیرو و توان خویش از دین دفاع می‌کرد. فاطمه از دیدن این همه ایثار و فداکاری درس زندگی گرفت، و دیدن این صحنه‌ها، در روح او مفاهیمی زنده و پویا پدید می‌آورد و زندگی و تلاش را در وجدان درونی او جان می‌بخشید. بار اندوه مرگ مادر، همراه قهرمانیهای او در دلش عجین می‌گشت. خدیجه برای او تنها یک مادر نبود بلکه او مادر فاطمه و مادر همه مردان و

زنـان بـا ایمان و مـدافع حق بود و در راه دین با تمام تاب و توان [صـفحه ۲۷] خویش فـداکاری می کرد. فاطمه در نخستین سالهای حیاتش با چنان امتحانات دشواری روبرو شد که در تاریخ، کمتر کسـی را می‌توان از این نظر با او همانند کرد. فاطمه‌زهرا همگام با نهضت اسـلامی رشد می کرد و خود در قلب معرکه بود. زیرا او دختر رهبر این معرکه، یعنی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، بود. بنـابراین او نیز همگـام با این درگیری حرکت می کرد و بر طبق معیارهای آن می‌زیست. در زمانی که فاطمه‌زهرا در مکه می‌زیست، تاریخ از رویدادها و حوادثی که مستقیما با فاطمه سـروکار داشته، سخنی به میان نیاورده است. اما مطمئنیم که زندگی وی در مکه، بدون آزار و اذیت سپری نشده است. خودخواهی قریشیان کافر تا آن اندازه رسیده بود که خانواده‌ی پیامبر را نیز مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند همانگونه که خانواده‌ی دیگر مسلمانان را شکنجه و اذیت می کردند. بنابراین می‌توان به جرات گفت که آن حضرت نیز بارهـا و بارهـا از سوی قریش مورد آزار قرار گرفت و زنـدگی‌اش از حوادث نـاگوار خـالی نبوده است. بعلاوه‌ی این آزارها که مستقیما خود او را مورد هدف قرار می‌داده است باید از آزارهایی که غیرمستقیم او را تحت فشار قرار می‌داده نیز یاد کنیم. چرا که هر صدمه و گزندی که به پیامبر می‌رسـید، تاثیری بیشتر در جان فاطمه می‌نهاد. هنگامی که خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به محاصـره درآمده و کفار می‌خواسـتند [صفحه ۲۸] حضـرتش را به قتـل رساننـد، فـاطمه ناظر بر این ماجرا بود. همچنین هنگامی که پیـامبر به سوی مـدینه مهـاجرت کرد، فاطمه ناظر بر این جـدایی بود و تلخی فراق را به خوبی احساس می کرد و نیز هنگامی که امام علی از جـانب پیامبر فرمان یافت تا با بقیه خانواده‌ی پیامبر یعنی فواطم [۴] ، به مـدینه مهاجرت کند، فاطمه ناظر و شاهد این حرکت بود. کاروان، راه مـدینه را در پیش گرفت، گروه مسـلحی از سوی قریش مامور شـد تا آن را تعقیب کنـد و نگذارنـد خانـدان پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم به او بپیوندند. میان امام علی و این گروه نبردی سخت روی داد و امام پس از آنکه صدماتی بر آنها وارد کرد آنـان را فراری داد. فاطمه علیهاالسـلام در این روز نیز در همان کاروانی جای داشت که از سوی دشـمن مورد حمله قرار گرفته بود. پیامبر اکرم نیز در بیرون از شـهر مدینه، چشم به راه ورود فاطمه و امام بود و تا اینان به او ملحق نشدند به داخل شـهر گام ننهاد. فاطمه در مـدینه نیز شاهـد رویـدادهای بزرگی بود و بـدین ترتیب شخصـیتش هر روز پرداخته‌تر و کاملتر می‌شد. در جنگ احد که نبرد به زیـان مسـلمانان در جریـان بود، فـاطمه‌زهرا نیز شـرکت داشت و بـا خـاکستر حصـیر سوخته جراحت پـدرش را مرهم نهـاد و شمشـیرهای پیـامبر و جانشـین او را شـست و پـاکیزه کرد. [صـفحه ۲۹] یکی دیگر از رویـدادهای جـالب توجه زنـدگی فـاطمه‌زهرا علیهاالسـلام، ازدواج اوست. که بعـد بزرگی از زنـدگی او را دربرمی گیرد. در واقع ازدواج فـاطمه یـک ازدواج تمام عیار، مطابق با ارزشـهای اسلامی بود. از این رو این پیوند به عنوان نمونه‌ای از یک ازدواج ایده‌آل مورد توجه قرار گرفت. در فقه اسلامی، شیوه‌ی ازدواج فـاطمه به عنوان سـنت مستحب قلمـداد شـده است. چرا که این ازدواج صورت مجسـمی از تعـالیم گرانبهای اسـلامی است. اینک بجاست به فراخور این کتاب به شرح قسمتهایی حساس از این پیوند مبارک بپردازیم.

خواستگاری

مراسم ازدواج به سـادگی و بـدون هیـچ افراط و تفریطی برگزار شـد. در حقیقت مفهـوم ازدواج اسـلامی مفهومی است برخاسـته از واقعیت و طبیعت آن. ازدواج پدیـده‌ای است فطری که برای ادامه حیـات و بقـای نسـل انسـان در وجود او تعبیه شـده است. در واقع اسـلام نیز ازدواج را بدین گونه می‌خواهد و دستوراتی متناسب با چنین ازدواجی صادر کرده است. از این رو به بسیاری از تشریفات بی‌فایده دیگری که در برخی از کشورهای اسلامی دیده می‌شود هیچ نیازی نیست. معمولا ازدواج با خواستگاری از سوی مرد آغاز می‌شـده. آن هم ارزانی که از جهت حسب و نسب، مـورد علاقـه‌ی او قرار می گرفته است. و بسـتگان [صـفحه ۳۰] زن نیز درباره‌ی مرد تحقیق می کردند و اگر او را شایسـته می‌یافتند مهریه ساده‌ای تعیین می کردند و دخترشان را بدون تشـریفات و رفت و آمدها، به ازدواج مرد درمی‌آورنـد و از تشـکیل جلسات طولانی و بـدون فایـده خودداری می کردند. که گویی اینک ازدواج به مثابه‌ی تعیین

روابط بین‌المللی میان ملتها درآمده است، که در برخی از کشورها هم اکنون نیز این رفتار و طرز فکر دیده می‌شود. برای همین است که می‌بینیم امیرمومنان، علی علیه‌السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آید، سلام می‌کند و در جای خود قرار می‌گیرد. پیامبر علت آمدنش را جویا می‌شود و حضرت امیر موضوع ازدواج با فاطمه را مطرح می‌کند و پیامبر با خوشرویی تمام از پیشنهاد او استقبال می‌کند.

قبول پیشنهاد خواستگاری

پیامبر پیشنهاد علی را به طور قطعی نمی‌پذیرد، مگر پس از آنکه این پیشنهاد را برای فاطمه با تفاصیل آن عرضه کند. آن حضرت از سوابق علی و فضایل و مناقب او می‌گوید و فاطمه نیز سکوت می‌کند و بدین ترتیب رضایت خویش را اعلام می‌دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن سکوت فاطمه‌زهرا می‌فرماید: الله اکبر، سکوت فاطمه نشان رضایت او به این پیوند است. اسلام زن را انسانی صاحب کرامت به شمار می‌آورد که حق دارد سرنوشت خود را برگزیند. اگرچه پدر نیز این حق را دارد که در انتخاب [صفحه ۳۱] همسر با دخترش مشورت کند چرا که او خیر و صلاح دخترش را بهتر می‌داند. ولی اگر پدر بخواهد در این باره زور پیسشه کند و یا در استفاده از این حق افراط روا دارد، در چنین حالتی شرع مقدس قدرتش را محدود می‌سازد، حق انتخاب را تماما بر عهده‌ی خود زن می‌سپارد. بدین‌گونه از افراط و تفریط جلوگیری می‌کند و بنابراین اسلام با شیوه‌ی اروپایی و غربی که زن را از خانواده‌اش جدا می‌کند و حق انتخاب شوهر را تنها به دست او می‌سپارد، به هیچ وجه هماهنگی و موافقت ندارد. از طرفی شیوه‌ی اسلامی در این باره با روش ازدواج در روزگار جاهلیت که زن را به مثابه کالایی مورد خرید و فروش قرار می‌داد، هیچ‌گونه سازگاری ندارد.

برابری

فاطمه در همان هنگامی که مسلمانان توانسته بودند با نیرومندترین دشمن خود یعنی قریش، در جزیره‌ی العرب به رویارویی برخیزند. به سن و سال زنان رسیده بود. مردان مسلمان هریک می‌خواستند در ازدواج با فاطمه دختر پیامبر بر یکدیگر سبقت جویند تا بدین ترتیب به این شرافت نایل آیند. در آن هنگام فضایل و مناقب و پاکدامنی و آزرم و حکمت و تقوا و اجتهاد و دانش و معرفت آن حضرت، زبانزد همگان بود. اما از سوی دیگر مسلمانان از میزان علاقه‌ی وافر پیامبر اکرم به دخترش آگاهی داشتند از این رو بسیاری از توانگران و بزرگان او را از پیامبر خواستگاری [صفحه ۳۲] می‌کردند اما پیامبر اسلام آنان را با ظرافت رد می‌کرد چرا که آنان را شایسته‌ی ازدواج با فاطمه و همتا و برابر با آن حضرت نمی‌دانست. مضافا برآنکه پیامبر از طریق وحی، آگاهی یافته بود که فاطمه، این زن بافضیلت و معصوم در اسلام، کسی که قرار است نسل پیامبر وتبار اوصیا و جانشینانش از او باشد، باید با مردی که خداوند سبحان او را برگزیده است، پیمان زناشویی ببندد. از این رو آن حضرت به هرکس که برای خواستگاری فاطمه به او رجوع می‌کرد، می‌فرمود: من در این باره منتظر فرمان خداوند هستم. اما هنگامی که علی به همین منظور نزد پیامبر آمد و خواسته‌اش را مطرح کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود: جبرئیل پیش از وی نزد آن حضرت آمده و به وی گفته بود که خداوند تعالی، فاطمه را در آسمان به همسری علی درآورده و فرشتگان را بر آن گواه گرفته است. تمام اینها برای آن بود که حضرت امیر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین زمینیان بود و پیامبر و فاطمه نیز این نکته را به خوبی می‌دانستند. علی علیه‌السلام تنها همسر شایسته فاطمه بود. در اسلام نیز روا نیست که پدر دخترش را به مردی که همشان او نیست، به همسری درآورد. در این باره می‌توان به حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام روایت شده، استناد جست. آن حضرت فرموده است: «اگر خداوند امیرمومنان علیه‌السلام را برای فاطمه نیافریده بود، از آدم تا [صفحه ۳۳] پایین‌تر از وی همتایی برای فاطمه بر روی زمین

وجود نداشت». [۵] .

مهریه و جهیزیه

اگر انسان در زندگی دنیا بیشتر به تشریفات توجه داشته باشد، دردسر و مشکلاتش هم افزونتر خواهد شد. حال آنکه ساده زیستن و زهد در زندگی، موجب آسودگی و راحتی است. امیرمومنان نیز در حدیثی که از اوصاف پرهیزکاران سخن می گوید، به همین نکته اشاره کرده و فرموده است: «پرهیزکاران لذت زهد دنیا را هم در این دنیا چشیده‌اند». [۶] . ساده زیستن و زهد، بخصوص در نظر رهبران و بالاخص در نزد ائمه و راهنمایان ربانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. شاید سادگی مهر بانوی زنان و نیز لوازم خانه‌اش، به اضافه زهد در مراتب دنیا، بیشتر به هدف ساده برگزار کردن مراسم زناشویی انجام گرفته باشد تا به عنوان نمونه‌ای برای ازدواجهای اسلامی همواره پیش روی مسلمانان قرار داشته باشد و چرا اینگونه نباشد؟ که او فاطمه دختر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، رسول خدا بود و شوهرش سرور اوصیا، علی امیرمومنان. پس باید که ازدواج او به عنوان الگو و نمونه قلمداد شود. امامان معصوم نیز، عملا در ازدواجهای خود از این نمونه پیروی [صفحه ۳۴] کردند و خود را حتی ملزم به رعایت «مهر السنه»، یعنی همان بهای مهریه‌ای که علی علیه‌السلام به فاطمه علیهاالسلام پرداخت، می کردند. مهر حضرت زهرا ۴۸۰ و یا بنابر بعضی روایات ۵۰۰ درهم بود. همچنین جهیزیه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای فاطمه تدارک دید، عبارت بود از: - پیراهنی به بهای هفت درهم. - روبندی (به عنوان چادر) به ارزش چهار درهم. - قطیفه‌ی سیاه خیبری. - تختخوابی بافته شده از برگ و لیف خرما. - دو تشک که درون یکی از آنها با پشم گوسفند و درون دیگری با لیف خرما پر شده بود. چهار بالش که درون آنها از گیاه خوشبوی «اذخر» پر شده بود. - پرده‌ای نازک از پشم. - یک تخته حصیر هجری [۷] که گاهی این حصیر از علف بافته می‌شد. - یک آسیاب دستی. - یک تشت مسی. - مشکی از پوست. - کاسه‌ای چوبین. - مشک کهنه آب. [صفحه ۳۵] - یک آفتابه. - دو کوزه‌ی سفالی. - یک سفره‌ی چرمی. - یک چادر بافت کوفه. - یک مشک آب. - مقداری عطر. امام علیه‌السلام نیز خانه‌ی خود را مهیا کرد. بدین ترتیب که کف خانه را با ریگهای نرم فرش کرد و چوب درازی به دو طرف دیوار آویخت تا از آن به عنوان رخت آویز استفاده شود و داخل اتاق را نیز با پوست گوسفند فرش کرد و تنها یک بالش از لیف خرما در خانه قرار داد.

خطبه‌ی عقد

رسول خدا به امام علی فرمود: برخیز و برای خود خطبه بخوان: امیرمومنان فرمود: «سپاس خدایی را که به ستایشگرانش نزدیک شد و به خواستارانش قریب گشت و بهشت را به کسانی که از او پروا پیشه کنند، وعده فرمود و کسانی را که نافرمانی‌اش کنند با آتش بیم داد. او را بر نیکیهای دیرینه و نعمتهایش سپاس می‌نهم. سپاس کسی که می‌داند او (خدای) آفریننده و پدید آرنده و میراننده و زنده کننده‌ی اوست واز بدیهایش پرسنده. از او یاری می‌جوییم و هدایت می‌خواهیم و بدو ایمان می‌آوریم و از وی کفایت می‌طلبیم». [صفحه ۳۶] «و شهادت می‌دهیم که جز خدای یگانه هیچ معبودی نیست. یکتاست و شریکی ندارد. شهادتی که در اندازه‌ی او باشد و خشنودش سازد و نیز شهادت می‌دهیم که محمد بنده و رسول خداست، درود خدا بر او، و بر دودمانش باد. درودی که او را نیک آید و بهره‌مندش سازد و او را بالا برد و برگزیندش. این رسول خداست که دخترش فاطمه را به پانصد درهم (مهر) به همسری من داد. از او بپرسید و حضرتش را گواه گیرید». آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:«من دخترم فاطمه را بر اساس آنچه خداوند مهربان او را با تو تزویج کرده، به همسری تو دادم و به خشنودی خداوند راضی و خشنودم. تو نیک داماد و نیک یاری هستی و خشنودی خداوند برای تو کافی است». سپس رسول خدا فرمود تا طبقی از خرمای نورس یا رسیده در

میان آورنـد و آن را تقسیم کننـد. در این باره حـدیث دیگری از زبان امیرمومنان نقل شـده که در سـطور بعد برای بیان اهمیت این پیونـد در اسـلام، آن را بازگو خواهیم کرد. از جمله دلایل اهمیت این ازدواج آن است که ما درکتابهای تاریـخ و حـدیث به بخش بزرگی برمی‌خوریم که به تفصیل یا اختصار موضوع ازدواج علی با فاطمه را مطرح کرده‌انـد. این امر خود نشانگر اهتمام مسـلمانان صـدر اسـلام بـه ایـن امر بـوده است. حـدیثی که در این بـاره روایت شـده، منقـول از ضـحاک بن مزاحم است که گفته: از علی بن ابی‌طالب شـنیدم که می‌فرمود: ابوبکر و عمر نزد من [صـفحه ۳۷] آمدنـد و گفتنـد: چه می‌شود که نزد رسول خدا بروی و درباره‌ی فـاطمه با او سـخن بگویی؟ من نزد آن حضـرت رفتم. چون پیامبر مرا دیـد، خندیـد و آنگاه فرمود: ابوالحسن برای چه آمـده‌ای؟ چه می‌خواهی؟ من از خویشاونـدی و پیشگامی خود در اسـلام نیز و از یـاری و جهاد خویش در رکاب آن حضـرت، سـخن گفتم. آن حضرت در پاسخ فرمود: راست گفتی و بهتر از آنی که گفتی. گفتم: ای رسول خدا آیا فاطمه را به همسری من می‌دهی؟ او فرمود: علی! پیش از تو نیز کسان دیگری از او خواستگاری کرده‌اند و چون من خواستگاری آنان را با فاطمه درمیان نهادم، آثار نارضایتی در چهره‌اش نمایان شد. اما اینک تو اینجا بمان تا من دوباره به سویت بازگردم. [۸] . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اتاق فاطمه رفت. فاطمه برخاست و ردای پیامبر را سـتاند و کفشـهایش را به درآورد و آب وضو برای آن حضـرت مهیا کرد و به دست خویش پاهـایش را شـست و آنگـاه بر جای خود نشـست، پیامبر به او فرمود: ای فاطمه؟ پاسـخ داد: بلی چه فرمایشـی داری ای رسول خـدا؟ پیامبر فرمود: علی بن ابی‌طالب کسی است که تو به خوبی از قرابت و فضیلت و اسلام او آگاهی داری و من نیز از خداوند خواسته‌ام که تـو را به همسـری بهـترین و محبوبـترین خلقش درآورد. او از تـو خواسـتگاری کرده [صـفحه ۳۸] اسـت. در این بـاره چه نظری داری؟ فاطمه خاموش مانـد اما چهره‌اش را برنگردانـد و رسول خـدا نیز در سـیمایش نشان ناخرسـندی ندید. پس برخاست و گفت: الله‌اکبر، سـکوت او دلیل بر موافقت اوست. پس جبرئیل علیه‌السـلام به نزد آن حضـرت آمد و گفت: ای محمد، فاطمه را به همسری علی بن ابی‌طالب ده که خداوند او را برای علی بن ابی‌طالب پسـندیده و علی را نیز برای فاطمه. علی فرمود: آنگاه پیامبر فاطمه را به ازدواج من درآورد. و نزد من آمـد و دسـتم را گرفت و فرمود:«برخیز به نـام خـدا و بگو: عَلی بَرَکَةِ اللَّهِ وَما شـاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ تَـوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ». آنگـاه مرا آورد و در کنـار فـاطمه نشانیـد و فرمـود: «خـدایا این دو محبوبـترین خلق تو در نزد مننـد پس آنـان را دوست بـدار و به فرزنـدانشان برکت ده و از سوی خود نگاهبانی برایشان بگمار و من این دو و فرزنـدانشان را از شـر شـیطان رانـده شده، در پناه تو می‌گیرم». [۹] .

زفاف

فاطمه‌زهرا بر اشتر سیاه و سپید پدرش نشست. زنان پیامبر اطراف اشتر را گرفته بودند و اشعار شاد می‌خواندند. سلمان نیز افسار اشتر را به دست گرفته بود و پیـامبر خود پیشـاپیش اشتر و در میـان جوانان بنی‌هاشم [صـفحه ۳۹] که شمشیرهای آخته به دست داشتند، حرکت می‌کرد. جوانان بنی‌هاشم با این حرمت در واقع می‌خواسـتند بگویند که ما از عرض و ناموس خود پاسداری می‌کنیم. آری، آن شب جشن عروسـی برپـا بود و این جشن بـا اشـعاری که زنـان پیـامبر می‌خواندنـد و دیگر زنان آنها را تکرار می‌کردنـد، شـکوه خاصی به خود گرفته بود. ام سلمه می‌خواند: - ای همسایگانم به یاری خدا گردش کنید و در همه احوال خدای را به یاد آرید. - و یـاد آریـد الطـاف پروردگـار والاـ مرتبه را که ناخوشـیها و آفتهـا را از ما دور کرد. - او ما را پس از کفر، هـدایت کرد و از نو جان بخشـید. - با بهترین بانوی عالمیان که خاله‌ها و عمه‌هایش فدای او گردند، همراه شوید. - ای دختر کسـی که خدای بزرگ او را با وحی و رسـالت، بر دیگران برتری بخشـید. عـایشه نیز این اشـعار را می‌خوانـد: - ای زنـان، روبنـدها زنیـد و آنچه شایسـته گفتن در مجالس است، بر زبان آریـد. - همراه با تمام بنـدگان شاکر خداونـد، او را به یاد آورید که ما را به دین خویش مخصوص فرمود. [صفحه ۴۰] - سـتایش خـدای را بر بخششـهایش و سـپاس او را که یکتـا و ارجمنـد و توانـاست. - بـا او- فـاطمه- همراه گردیـد که

خداوند نام او را بلند گردانید و وی را از جانب خود به پاکی و طاهری- علی- مخصوص داشت. - حفصه نیز بدین اشعار مترنم شد و خواند: - فاطمه بهترین زنان بشر است و سیمایی چون ماه دارد. - خداوند تو را بر همه‌ی آفریدگان برتری بخشید به فضیلت کسی که به آیات زمر مخصوص شد. - خداوند تو را به همسری جوانی فاضل یعنی علی بهترین حاضران، درآورد. - همسایگانم، با فاطمه همراه شوید که او بزرگوار و فرزند مرد بزرگی است. پس از آنکه به خانه علی رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش رفت و دست فاطمه را گرفت و در میان دستان علی نهاد و پیش از آنکه چنین کند، با سخنان گرم و نورانی خود، بذر عشق و محبت را درمیان آنان کاشت و از هریک از آنان تعریف و تمجید کرد. فاطمه‌زهرا علیهاالسلام از آغاز سال دوم هجرت، به زندگی تازه‌ای گام نهاد. او پیش از این به مدت ۹ سال به عنوان دختری نمونه در خانه پدرش مطرح بود و اینک می‌خواست زندگی زناشویی خویش را آغاز کند. آری او می‌رفت تا سنگ بنای نخستین خانواده‌ی نمونه را در جامعه اسلامی بنیان نهد تا جهان مفهوم زندگی هدفدار را در پرتو تعالیم اسلامی بشناسد. [صفحه ۴۱] اینک به مثالهایی از این خانواده‌ی نمونه که فاطمه با همکاری علی علیه‌السلام و با وحیی که از جانب خدا به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شد، آن را بنیان نهاده بود اشاره می‌کنیم: ۱- محبت و دوستی عمیق: آنچه این دو را به هم پیوند می‌داد، عشق و محبتی بود که از ایمان هر یک از آنان به ویژگیها و مناقب دیگری نشأت می‌گرفت. فاطمه، علی را به عنوان سرور اوصیا و پدر نوه‌های پیامبر و برترین مردم پس از آن حضرت و صاحب مقامی والا و بزرگ در نزد خداوند می‌دانست. از این رو به او بسیار عشق می‌ورزید. علی علیه‌السلام نیز از بزرگی و عظمت فاطمه آگاه بود و می‌دانست که او سرور زنان جهان و مادر نوه‌های پیامبر است و شفاعتش در بارگاه خداون مقبول واقع می‌شود. به این دلایل بود که امیر مومنان هم او را بسیار دوست می‌داشت. ۲- همکاری در عمل: فاطمه‌زهرا در انجام مسئولیتهای داخل خانه سستی نمی‌ورزید چنان که حضرت امیر در انجام وظایف مربوط به خودش کوتاهی نشان نمی‌داد. پیامبر اکرم هم وظایف را از روز نخست بدین گونه تقسیم کرد: الف- علی باید خانه را بروبد و آب بیاورد علاوه بر آنکه دادن نفقه هم از وظایف اوست. ب- فاطمه باید آرد فراهم آرد و خمیر درست کند و نان پزد و تربیت فرزندان و رتق و فتق امور آنان را برعهده گیرد. در حدیثی از ابوجعفر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «فاطمه به علی قول داد که کارهای خانه را انجام دهد و خمیر درست [صفحه ۴۲] کند و نان پزد و خانه را بروبد و علی هم به او قول داد که کارهای بیرون از خانه را انجام دهد و هیزم آورد و مواد خوراکی را تهیه کند. روزی امام به فاطمه گفت: ای فاطمه آیا چیزی داری؟ فاطمه گفت: سوگند به آنکه حق تو را بزرگ داشت، سه روز است که چیزی نداریم تا تو را بدان مهمان کنم. علی علیه‌السلام پرسید: پس چرا به من نگفتی؟ فاطمه گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا نهی کرد از این که چیزی از تو بخواهم بلکه به من سفارش کرد که از پسر عمویت چیزی مخواه. اگر چیزی آورد که هیچ وگرنه از او تقاضایی مکن». انجام این وظایف، رنج و زحمت فراوانی برای فاطمه‌زهرا ایجاد کرده بود چنانکه روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منزل فاطمه وارد شد و دید که کار زیاد، علی و فاطمه را خسته کرده است. پس پرسید: کدام یک از شما بیشتر خسته‌اید؟ علی پاسخ داد: فاطمه. آنگاه پیامبر فاطمه را از ادامه‌ی کار منع کرد و خود به جای او مشغول کار شد. مسلمانان در یکی از جنگها، غنایم بسیاری به دست آورده بودند از این رو فاطمه‌زهرا به حضور پیامبر اکرم رسید و از آن حضرت خواست تا خادمه‌ای به عنوان سهم وی از غنیمت به او دهد که او را در کارها و وظایف خانه که برایش بخصوص در زمان غیبت امیرمومنان و شرکت آن حضرت در جنگها سنگین می‌شد، کمک کند. از امام علی علیه‌السلام روایت شده است که به مردی از بنی‌سعد فرمود: آیا درباره‌ی خود و فاطمه نکته‌ای برایت بازگویم؟ فاطمه در خانه‌ی من بود. [صفحه ۴۳] او از تمام کسان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نزد آن حضرت عزیزتر و محبوبتر بود. او آن قدر با مشک آب آورده بود که سینه‌اش از این بابت مجروح شده بود و آنقدر به دست خود آسیاب کرده بود که دستانش خشن شده بود و خانه را آنقدر رفته بود که لباسهایش خاک‌آلود شده بود و آنقدر زیر دیگ را روشن کرده بود که جامه‌هایش چرک و دودآلود شده بود و به همین خاطر بسیار لاغر و

نزار گشته بود. [۱۰] . چون فاطمه‌زهرا از پیامبر خواستار کنیزی شد تا او را در کارهای خانه کمک کند، آن حضرت به وی فرمود: من به تو چیزی می‌آموزم که بیشتر از کنیز به حال تو سودمند است. فاطمه پرسید: پدرا! آن چیست؟ پیامبر فرمود: چون از نماز فراغ یافتی پیش از آنکه به چپ و راست خود بنگری ۳۴ مرتبه بگو اللّٰه‌اکبر و ۳۳ مرتبه بگو الحمدللّه و ۳۳ مرتبه هم بگو سبحان‌اللّه. چون، چنین کنی خداوند نیرو و نشاط به تو عنایت کند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او نگریست و فرمود: آیا بدین خرسندی؟ فاطمه پاسخ داد: آری ای رسول خدا، خرسندم. این همان تسبیح مشهور به «تسبیح الزهرا» است که بیشتر شیعیان پس از خواندن نماز، خود را به انجام آن ملزم می‌دانند. این است شخصیت آن زن درخشانی که فاطمه‌زهرا علیهاالسلام آن را برای ما به نمایش می‌گذارد. او نشان می‌دهد که چگونه یک زن باید مشکلات را [صفحه ۴۴] تحمل کند و به درجات والایی که خداوند برای او درنظر گرفته برسد بی‌آنکه بدانچه از دنیای فانی از کف او می‌رود، توجه نشان دهد. بنابر برخی از روایات، چون آیه‌ی زیر نازل شد که فرمود: (وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِن رَّبِّکَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلاً مَّیْسُوراً) [۱۱] «چون از ایشان (یعنی از خویشان و دخترت فاطمه) به خاطر رحمت پروردگارت که بدان امیدواری، روی گرداندی بدیشان سخنی نرم و خوش بگو». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدمتکاری را به نام «فضه» را برای خدمت به دخترش به نزد وی فرستاد. فاطمه نمی‌خواست با او رفتاری مانند رفتار زنان عرب داشته باشد آنان به خدمتکار خود امر و نهی می‌کردند و خدمتکارشان جز اطاعت از فرمانهای آنها چاره‌ی دیگری نداشت. اما فاطمه هرگز چنین نکرد بلکه بدون آنکه میان خود و فضه امتیازی قائل شود، روزهایی را بین خود و فضه تقسیم کرد. ۳- فاطمه‌زهرا زندگی و غذای ناگوار و لباس درشت بافت و خشن را تحمل می‌کرد و تنها خدا و روز قیامت را درنظر می‌آورد. در حدیثی از سوید بن غفله آمده است که گفت: علی علیه‌السلام به پیشامدی سخت گرفتار شد. فاطمه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و در زد. رسول خدا فرمود: من احساس می‌کنم محبوبم بر درایستاده است. ای امایمن برخیز و بنگر. پس امایمن در را گشود، فاطمه به خانه پیامبر قدم نهاد. پیامبر خطاب به او [صفحه ۴۵] فرمود: تاکنون در چنین هنگامی نزد ما نمی‌آمدی؟! فاطمه گفت: ای رسول خدا خوراک فرشتگان در نزد خدای چیست؟ پیامبر فرمود: حمد و ثنای خداست. پس فاطمه عرض کرد: خوراک ما چیست؟ پیامبر فرمود: سوگند به آنکه جانم به دست اوست. در خانه‌ی آل محمد یک ماه است که آتشی برافروخته نشده. اینک پنج کلمه که جبرئیل به من آموخته است، به تو یاد می‌دهم. فاطمه گفت: ای رسول خدا این پنج کلمه کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:«یا رَبَّ الْأَوَّلینَ وَالْآخِرینَ، یا ذَاالْقُوَّةِ الْمَتینِ وَ یا راحِمَ الْمَساکینِ وَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمینَ». فاطمه بازگشت. همین که چشم علی به او افتاد، گفت: مادر و پدرم به فدایت. ای فاطمه چه خبری آوردی؟ گفت: برای کاری دنیایی رفتم و برای آخرت بازگشتم. علی به او فرمود: آنچه پیش روی داری بهتر است، آنچه پیش روی داری بهتر است. از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: فاطمه علیهاالسلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه‌السلام شکایت کرد و گفت: ای رسول خدا علی از روزی خود چیزی برجای نمی‌گذارد مگر آنکه آن را در میان بیچارگان پخش کند. پیامبر به او فرمود: ای فاطمه آیا مرا درباره‌ی برادرم و پسرعمویم خشمگین می‌سازی؟ همانا خشم علی خشم من و خشم من خشم خدای عزوجل است. [۱۲] . فاطمه‌زهرا از زمان ازدواج تا هنگام وفاتش به عنوان واسطه‌ی میان [صفحه ۴۶] رسول خدا و زنان مسلمان در مسائل شرعی بود. بدین ترتیب که زنانی که در مسائل شرعی دچار اشکال می‌شدند، نزد فاطمه می‌آمدند و مسائل خود را از او می‌پرسیدند و آن حضرت اشکالات آنان را برطرف می‌کرد. و فرهنگ وحی را به آنان می‌آموخت و آنان را از معرفت سیراب می‌کرد. آن حضرت همچنین در برخی از سفرهای مهم شرکت جست و انجام برخی از امور را برعهده داشت. علاوه بر این او در فتح مکه نیز حضور داشت و به امور شخصی پدر وشوهرش رسیدگی می‌کرد تا آنان بتوانند برای وظایف مهمی که برعهده داشتند، از فرصتها بهتر استفاده کنند. [صفحه ۴۷]

جایگاه حضرت فاطمه زهرا

زمخشری در کشاف هنگام ذکر ماجرای زکریا و مریم علیهماالسلام نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام قحط سالی، به گرسنگی مبتلا شد. حضرت فاطمه علیهاالسلام دو قرص نان و پاره‌ای گوشت برای آن حضرت، تحفه برد و وی را بر خود مقدم داشت. اما آن حضرت طبق را به خود فاطمه بازپس داد و فرمود: آن را بگیر. آنگاه روپوش روی طبق را برگرفت. طبق پر از گوشت و نان بود. فاطمه با دیدن این صحنه شگفت‌زده شد و پی برد که این نان و گوشت از جانب خداوند فرستاده شده است. پیامبر به فاطمه فرمود: این نان و گوشت از جانب خداوند فرستاده شده است. پیامبر به فاطمه فرمود: این نان و گوشت از کجا آمده است؟ فاطمه پاسخ داد: از سوی خدا که او هرکه را خواهد بی‌حساب، روزی دهد. پیامبر فرمود: سپاس خدایی را که تو را مانند بانوی زنان بنی‌اسرائیل قرار داد. سپس آن حضرت، علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین و اهل‌بیتش را جمع کرد و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند. اما از غذا، هیچ کاسته نشده بود و فاطمه باقیمانده‌ی غذا را به همسایگان خویش بخشید. ترمذی در صحیح از صبیح غلام ام‌سلمه و زید بن ارقم نقل کرده است [صفحه ۴۸] که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود:«من با دشمن شما دشمن و با دوستان شما دوست هستم». ابن خالویه در کتاب «آل» در حدیثی که آن را از امام رضا و او از پدرانش از امیرمومنان نقل کرده، آورده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:«چون روز قیامت فرارسد، منادی از دل عرش آواز دهد که ای خلایق! دیدگان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد، عبور کند». همچنین در روایت دیگری آمده است که آن منادی بانگ می‌زند که: «ای جماعت! سر به زیر افکنید و چشم فرو بندید تا فاطمه از پل صراط بگذرد. آنگاه آن حضرت در حالی که هفتاد هزار کنیز از حور العین بهشت او را همراهی می‌کنند، از پل می‌گذرد». بخاری در صحیح به سند خود روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود:«فاطمه پاره‌ی تن من است، هرکه او را خشمگین سازد به تحقیق مرا خشمگین ساخته است». بسیاری از دانشمندان اهل حدیث، از شیعه و سنی، این مضمون را با اسناد صحیح و روایتهای صریح نقل کرده‌اند. تا آنجا که برخی بدین روایت، با اعتمادی تمام استشهاد کرده‌اند. یکی از اینان ابوالفرج اصفهانی است. وی روایت می‌کند که: عبدالله بن حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه‌السلام بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد. عبدالله در آن هنگام جوان بود واز وقار و هیبتی خاص برخوردار. عمر او را در صدر مجلس نشانید، مورد احترام قرار داد و نیازش را برآورده ساخت. از علت کار عمر در این [صفحه ۴۹] خصوص پرسش کردند. وی پاسخ داد: یکی از معتمدانم خبری از رسول خدا برایم نقل کرد آن چنانکه گویی خود آن را از دهان آن حضرت شنیده‌ام. پیامبر فرمود: فاطمه پاره تن من است. آنچه او را شادمان می‌کند مرا نیز خوشحال می‌سازد و آنچه وی را خشمگین می‌کند مرا نیز به خشم آورد. این عبدالله هم پاره‌ای از پاره‌ی تن رسول خداست. ابن سعد و ابن مثنی از حضرت امیر نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا فرمود:«ای فاطمه خداوند از خشم تو خشمگین و از خشنودی تو خشنود می‌شود». ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی به سند خود از مسروق از عایشه نقل کرده است که گفت: به هنگام بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که به رحلت وی منجر شد بر بالین آن حضرت بودیم که فاطمه وارد شد. راه رفتنش بی‌هیچ کم و کاستی به راه رفتن پیامبر می‌ماند. چون پیامبر فاطمه را دید فرمود: «دخترم خوش آمدی» آنگاه وی را در سمت راست یا چپ خود نشانید. سپس رازی را با وی در میان نهاد. فاطمه گریست. در میان زنان پیامبر من به سخن درآمدم و گفتم: رسول خدا از میان ما همه تو را برای رازگویی برگزید آنگاه تو می‌گریی؟! سپس رسول خدا راز دیگری با فاطمه در میان نهاد. این بار فاطمه خندید. عایشه در این باره از فاطمه پرسش کرد. اما آن حضرت گفت: من راز رسول خدا را برملا نمی‌کنم. چون پیامبر درگذشت عایشه درباره از آن رازی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فاطمه درمیان گذارده بود، از وی سوال کرد. فاطمه پاسخ داد: اما گریه‌ام بدین خاطر بود که رسول خدا به من فرمود: [صفحه ۵۰] جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می‌داشت اما امسال آن را دوبار عرضه کرد و علت این امر را جز نزدیک شدن مرگم نمی‌دانم. من از شنیدن این سخن گریستم آنگاه پیامبر به

من فرمود: از خدا بترس و شکیبا باش که من برای تو سلف نیکویی هستم. سپس فرمود: ای فاطمه آیا دوست نداری که سرور زنان جهان و بانوی این امت باشی؟ در این هنگام بود که خندیدم. دانشمندان حدیث این روایت را با سندهای بسیار و نیز متنی یکسان یا دست کم با اندکی تفاوت نقل کرده‌اند. مولف کتاب «الاستیعاب» به سند خود از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:«سرور زنان بهشت، مریم و پس از او فاطمه دختر محمد و سپس خدیجه و سپس آسیه همسر فرعون می‌باشند». ابن صباغ مالکی در فصول المهمه از بخاری و مسلم و ترمذی نقل کرده است که پیامبر اکرم فرمود:«از مردان، بسیاری به کمال رسیده‌اند اما از زنان جز مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعهون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد کس دیگری به کمال دست نیافته است». این دو حدیث با اسناد بسیار و مستفیض در کتب روایات نقل شده است. و البته احادیث دیگری نیز نقل شده، مبنی بر آنکه فاطمه از برترین آن زنان سابق الذکر است. جز آنکه مریم سرور زنان دوره‌ی خودش می‌باشد و فاطمه سرور زنان عالم در تمام دورانهاست. موید این نظر، سخنی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت زهرا نقل شده است که به وی فرمود: آیا دوست نداری سرور زنان این امت باشی؟ از آنجا که بی‌تردید این امت از [صفحه ۵۱] دیگر امتها برتر است می‌توان نتیجه گرفت که بانوی زنان این امت نیز از سروران دیگر امتها، برتر و بالاتر است. حاکم در مستدرک روایت کرده است که چون رسول خدا از جنگ یا سفری بازمی‌گشت، نخست به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌گزارد و آنگاه به خانه‌ی فاطمه می‌رفت و بعد از آن به نزد همسرانش روانه می‌شد. اما هرگاه پیامبر می‌خواست به سفر یا جنگی رود، نخست با همسرانش خداحافظی می‌کرد و آخر از همه با فاطمه وداع می‌گفت. حاکم نیز همین مطلب را از ابن عمران نقل می‌کند که گفت: هرگاه پیامبر اکرم عازم سفری می‌شد آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد، فاطمه بود. این نکته در کتب حدیث با سندهای مستفیض نقل شده است. در کتاب استیعاب به نقل از عایشه آمده است که از وی پرسیدند: محبوبترین زنان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی بود؟ عایشه گفت: فاطمه. پرسیدند: و از مردها؟ گفت: شوهرش علی. همچنین مولف استیعاب به سند خود از ابن بریده از پدرش نقل کرده است که گفت: محبوبترین زنان در نزد رسول خدا فاطمه و محبوبترین مردان در نزد آن حضرت، علی بود. حاکم در مستدرک از جمیع بن عمیر نقل کرده است که عایشه پس از آنکه از وی درباره‌ی علی پرسش شد، گفت: از من درباره‌ی مردی می‌پرسید که به خدا مردی را محبوبتر از علی ندیدم. بخاری و مسلم در صحاح خود از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که فرمود: «فاطمه سرور زنان بهشتی است». [صفحه ۵۲]

مبارزه با انحراف امت

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری پس از آن که رسالت الهی به کمال رسید، دیده از جهان فروبست. پیامبر پس از آن که آخرین هدف از اهداف اصلی خود را که همان نصب رهبری و مجری شایسته، و تحکیم پایه‌های رهبری صالح تا ابد برای مسلمانان بود، دنیا را وداع گفت. رهبری که خداوند پس از پیامبر برای مسلمانان منصوب کرد، امیر مومنان علی علیه‌السلام بود که خود سیمایی زنده و مجسم از تعالیم اسلامی و بهترین الگو و نمونه‌ی آن به شمار می‌آمد. این رهبر کسی بود که کاملا مفاهیم شریعت اسلامی را با پوست و گوشت خود درک کرده بود. او به احکام دین، دانا و به اهدافی که در پس آنها جای داشت آگاه بود. او به احکام دین، دانا و به اهدافی که در پس آنها جای داشت آگاه بود. از این گذشته وی در عمل توانسته بود این احکام را بر خود نیر تطبیق دهد و خود را با آنا عجین سازد و توقعاتی که دین از وی داشت، پاسخ گوید. مردم نیز بخوبی علی را با این صفات می‌شناختند و به رهبری او دل بسته و مطمئن بودند و او را میان خود و خدایشان حجت قرار

دادند. چون اهداف رسالت جامه‌ی تحقق به خود پوشید، وظایف رسول خدا [صفحه ۵۳] نیز به پایان رسید. و خداوند هم با نازل کردن این آیه پایان وظایف او را اعلان کرد:(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً) [۱۳] «امروز برای شما دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان آیین برای شما پسندیدم». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بستر بیماری افتاد و بیماری‌اش رو به وخامت نهاد. اثر زهری که به وی خورانیده بودند روز به روز در بدنش آشکارتر می‌شد. هر روزی که پیامبر اکرم سپری می‌کرد، یک گام، او را به سوی آخرت نزدیکتر می‌کرد، فاطمه‌زهرا پدرش را به نیکی می‌شناخت. او بر فضل و بزرگواری و خدمات آن حضرت در راه خدا و انسانیت، و نیز رنجهایی که او در این راه کشیده بود، آگاهی داشت. به پیامبر مهر می‌ورزید زیرا پدرش محبوبترین کس در نزد خداوند بود، و خدا نیز جایگاهی والا ـ در نزد فاطمه داشت و پیش او از همه چیز و همه کس عزیزتر و محبوب‌تر بود. پدرش را دوست می‌داشت چون از همه کس عزیزتر و محبوب‌تر بود. پدرش را دوست می‌داشت چون از همه کس به او نزدیکتر بود و پیامبری بود که می‌بایست تمام دوستیها و محبتها در راه او بذل شود. ولی اکنون او نظاره‌گر آن است که پدر در بستر مرگ خفته است آیا او می‌تواند با دیدن چنین منظره‌ی غم‌انگیزی آرام گیرد؟ فاطمه از اتاق پیامبر بیرون رفت و نیز هرکس را که در حجره پیامبر اکرم بود، بیرون کردند مگر امیرمومنان را که در کنار بستر پیامبر نشسته و مراقب حال او بود. فاطمه به سوی اتاقش رفت و پیش از آن که بنشیند، [صفحه ۵۴] صدای شیون و فریاد را شنید که از خانه رسول خدا بلند شد. اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک اتاق فاطمه بود، فاطمه سراسیمه و وحشت‌زده به سوی اتاق پیامبر رفت که ناگهان خبر درگذشت پدرش را شنید. رحلت پیامبر تاثیر عمیقی در دل فاطمه نهاد به گونه‌ای که پس از این سوی اتاق پیامبر رفت که ناگهان خبر درگذشت پدرش را شنید. رحلت پیامبر تاثیر عمیقی در دل فاطمه نهاد به گونه‌ای که پس از این واقعه هیچگاه او را خندان ندیدند، مگر وقتی که به وی الهام شد مرگش نزدیک شده، و هنگام آن فرا رسیده است که او نیز به پدرش ملحق گردد. فاطمه‌زهرا پس از وفات پدر همواره بیمار و نزار بود و لحظه به لحظه از شدت غم رنجورتر می‌شد. فاطمه علیهاالسلام چنان بر پدرش می‌گریست که مردم مدینه از این بابت به امیر مومنان گلایه کردند و از وی خواستند که فاطمه‌زهرا، یا شب گریه کند یا روز. اما فاطمه وقتی که این درخواست را شنید بیشتر گریست و دست از گریستن برنداشت مگر آنکه آنقدر بگرید تا به پدرش ملحق شود و افزود: من اندکی بیش در میان این مردم درنگ نخواهم کرد. گریه فاطمه انگیزه‌ای دینی داشت، همچنان که مخالفان گریه وی، نیز از پیسشنهاد خود هدفی سیاسی را تعقیب می‌کردند. زیرا وقتی فاطمه‌زهرا می‌گریست توجه مردم بدو که محبوب خاص پیامبر اسلام بود جلب می‌شد.

ویژگیهای بزرگ اخلاقی

خداپرست و زاهد

۱- ابن شهر آشوب از حسن بصری روایت کرده است که گفت: در میان این امت کسی از زهرا عابدتر نبود، او آنقدر به نماز می‌ایستاد که پاهایش [صفحه ۵۵] ورم می‌کرد. ۲- از امام حسن علیه‌السلام روایت شده که فرمود: در شب جمعه مادرم را دیدم که برای عبادت ایستاده بود. او همچنان به حالت رکوع و سجود و قیام و قعود بود که سپیده سر زد. او برای مردان و زنان مومن دعا می‌کرد. و یکایک آنها را نام می‌برد. من از او پرسیدم: چرا برای خود دعا نمی‌کنی و برای دیگران دعا می‌کنی؟ فرمود: پسرم! نخست همسایه سپس خانه. ۳- از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه‌ی فاطمه وارد شد. فاطمه را دید که لباسی از پشم شتر در بر کرده است و به دست خویش آرد می‌کند و در همان حال به فرزندش شیر می‌دهد. رسول خدا با دیدن این منظره گریست و فرمود: دخترم تلخی دنیا را به خاطر شیرینی آخرت بچش.

فاطمه‌زهرا گفت: خداونـد را برای نعمتهایی که داده می‌سـتایم و به خاطر داده‌هایش ثنا می‌گویم. پس این آیه فرود آمـد. (وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی) [۱۴] . «و به زودی خداوند به تو ببخشد تا راضـی شوی.» ۴- احمد بن حنبل در مسند روایت کرده است که رسول خدا هرگاه به مسافرت می‌رفت، آخرین کسـی که با او وداع می‌کرد، فاطمه بود، و چون از سفر برمی‌گشت نخستین کسی را که می‌دید دخترش فاطمه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جنگی برگشت و طبق معمول به خانه فاطمه رفت، دید که پرده‌ای به در خانه آویخته‌اند، و دو النگوی نقره در دست حسن [صفحه ۵۶] و حسین علیهماالسلام است. آن حضرت از همانجا بازگشت و قـدم به خانه ننهاد. فاطمه علیهاالسـلام پنـداشت که پـدر به خاطر دیـدن پرده و النگوها به خانه‌ی آنها داخل نشده است. پس پرده را پایین آورد و النگوها را از دست بچه‌ها بیرون کرد و آنها را قطعه قطعه کرد، بچه‌ها گریستند. فاطمه آنها را میانشان تقسیم کرد و در همان حال که آن دو می‌گریستند به نزد پیامبر رفتند. پیامبر آن پاره‌ها را از دست آنها گرفت و رو به ثوبان (آزاد شده رسول خدا و راوی همین حـدیث) کرد و فرمود: اینها را نزد بنی‌فلان ببر، و برای فاطمه گردن بندی از عصب (دندان جانوری دریایی) و دو النگو از عـاج بخر که اینان خانـدان مننـد و خوش نـدارم که روزی پاکشان را در زنـدگی دنیایشان بخورنـد. در روایت دیگری آمـده که چون پرده و النگو را نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم آوردنـد فاطمه از آن حضـرت خواست که آنها را در راه خدا انفاق کند. پیامبر اکرم با شـنیدن سـخن فاطمه‌زهرا سه بار فرمود:«پدرش به فدایش او آن کار را انجام داد.» و مانند همین حدیث از امام رضا از پدرانش از علی ابن الحسـین علیهماالسـلام روایت شده است که فرمود: اسـماء بنت عمیس برایم روایت کرد که من نزد فاطمه بودم که پیـامبر خـدا بر او وارد شـد و حضـرت زهرا گردن‌بنـدی به خود آویزان کرده بود که آن را علی بن ابی‌طالب از بهره‌اش از غنائم جنگی خریده بود. پیامبر به فاطمه فرمود: مبادا مردم بگویند که فاطمه دختر پیامبر مانند جباران لباس پوشیده است! فاطمه‌زهرا آن را از گردن درآورد و فروخت و با آن برده‌ای خریـد و در راه خدا آزاد کرد، [صـفحه ۵۷] رسول خدا از این عمل فاطمه شادمان شد. ۵- شـیخ صدوق از امیرمومنان روایت کرده است که فرمود: فاطمه آنقدر با مشک آب می‌آورد که بند مشک در سـینه‌اش اثر نهاد، و آنقدر دسـتاس می‌کرد که دستش زبر شد و پینه بست، و آنقدر خانه را می‌رفت که لباسهایش گردآلود می‌شد، و آنقدر آتش در زیر دیگ می‌افروخت کـه لباسـهایش دودآلود و سـیاه می‌شد... ۶- فاطمه همگام با امیرالمومنین مشـکلات زندگی را در شـرایطی دشوار تحمل کرد. از امام باقر علیه‌السـلام نقل شده که فرمود:«فاطمه به علی تعهد داد که کارهای خانه مثل خمیر کردن و نان پختن و رفتن را انجام دهـد و علی نیز به او تعهـد داد که کارهای بیرون از خانه را انجام دهـدماننـد هیزم آوردن و غذا تهیه کردن. روزی علی از فاطمه پرسـید:آیا چیزی داری؟ فاطمه گفت: سوگند به آن کسی که حقت را بزرگ کرده سه روز است کـه چیزی ندارم تا از شـما پذیرائی کنم! پرسـید: پس چرا به من خبر ندادی؟! فاطمه گفت: زیرا رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم مرا نهی کرد از اینکه چیزی از تـو بخواهم او فرمود: از پسـر عمویت چیزی نخواه، اگر چیزی آورد که آورد وگرنه از او درخواست مکن. پس علی علیه‌السـلام از منزل بیرون رفت، مردی را دیـد و از او یک دینار وام گرفت، شب بود که به طرف منزل می‌رفت. در راه با مقـداد بن اسود برخورد کرد و از او پرسید چه پیش آمده که در چنین وقتی از منزل بیرون آمده‌ای؟ مقداد پاسخ داد: ای امیرمومنان سوگند به حـق آن کسـی که حق تو را بزرگ قرار [صـفحه ۵۸] داده است، گرسـنگی سـبب شـده که بیرون بیایم. راوی می‌گوید از امام باقر علیه‌السـلام پرسـیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این موقع زنده بود؟ فرمود: آری رسول خدا زنده بود. امام علی به مقـداد فرمود مرا نیز گرسـنگی بیرون کشانـده، من یک دینار وام گرفتم، ولی تو را بر خود مقـدم می‌دارم و دینار را به مقـداد داد و خود به طرف خانه روانه شد. رسول خدا را دید که در خانه نشسته و فاطمه هم مشغول خواندن نماز بود و چیزی سرپوشیده در میان ایشـان دیـده می‌شـد. چون فـاطمه زهرا نمـازش را به پایـان رسانـد آن چیز را به طرف خود کشـید. امـا دیدنـد کاسه‌ی بزرگی پر از گوشت و نـان است. حضـرت علی پرسـید: این از کجا برایت آمـده است؟ فاطمه پاسـخ داد: از جانب خـداست و خداونـد هر که را خواهـد بـدون حساب روزی دهد. رسول خدا به علی فرمود: آیا نمی‌خواهی داسـتان کسـی را که مانند تو و فاطمه بوده است برایت

بازگو کنم؟ پاسخ داد: بلی. فرمود: مثل تو مثل داستان زکریاست که در محراب بر مریم وارد شد و غذایی نزد او دید از وی پرسید: مریم! این غذا از کجا آمده است؟ پاسخ داد: از جانب خداوند و خداوند هر که را بخواهد بی‌حساب روزی دهد. آنان یکماه از آن شرف غذا خوردند و این ظرف همان است که حضرت قائم در آن غذا می‌خورد و اکنون نزد ماست.» در حدیث معتبر دیگری آمده است که نزدیک عید بود و لباسهای امام حسن و امام حسین علیهماالسلام کهنه شده بود از این رو به مادرشان گفتند: فرزندان فلانی برای خود لباس نو دوخته‌اند، مادر تو برای عید ما لباس نو [صفحه ۵۹] نمی‌دوزی؟ فرمود: لباس شما هم اگر خداوند بخواهد برایتان دوخته می‌شود. همین که عید رسید جبرئیل با دو جامه‌ی زیبای بهشتی نزد رسول خدا آمد. آن حضرت پرسید: برادرم جبرئیل، این چیست؟ جبرئیل موضوع گفتگوی امام حسن و امام حسین با حضرت زهرا را بیان کرد و گفت: فاطمه بدیشان جواب داد اگر خداوند بخواهد برایتان لباس دوخته می‌شود. سپس جبرئیل گفت: چون خداوند سخن فاطمه را شنید فرمود: خوش نداریم که سخن فاطمه را تکذیب کنیم که فرموده بود اگر خدا بخواهد برایشان لباس دوخته می‌شود. و از سعید حفاظ دیلمی به اسناد خودش از انس آورده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:«در حالی که بهشتیان در بهشت به نعمت می‌رسند و دوزخیان در دوزخ به آتش شکنجه می‌شوند، ناگهان نوری در بهشت می‌درخشد، آنان از یکدیگر می‌پرسند: این نور چیست؟ شاید پروردگار بزرگ بر ما نظر افکنده است، رضوان به آنان می‌گوید: نه بلکه علی علیه‌السلام با فاطمه مزاح کرده و فاطمه‌زهرا لبخندی زده و این دندانهای زهرا است که نورافشانی می‌کند. [۱۵] . ۷- آن حضرت در عمل به اسلام و تطبیق یکایک احکام آن بر خودش به مرتبه والایی دست یافته بود. چون آیه:(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ...) [۱۶] «و رسول را در میان خود آنچنان که یکی از شما، دیگری را می‌خواند، صدا نزنید» نازل شد، [صفحه ۶۰] مسلمانان وظیفه یافتند که خطابشان را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تغییر دهند، و دیگر آن حضرت را یا محمد صدا نزنند! بلکه به وی بگویند: یا رسول‌الله. این کلمه‌ای بود که پس از نزول آیه درباره‌ی رسول اکرم، شیوع یافت. در واقع این دستور برای کسانی بود که به خاطر تحقیر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بدون ادای هیچ گونه احترامی نسبت به نام وی او را صدا می‌زدند. فاطمه نیز، با شنیدن این آیه، شیوه صدا زدن پیامبر را تغییر داد. او پیش از این، آن حضرت را ابتاه (ای پدر) صدا می‌زد. اما با نزول این آیه او را همواره یا رسول‌الله خطاب می‌کرد. چون پیامبر کلمه‌ی رسول‌الله را از دهان فاطمه شنید از او دراین باره سوال کرد، زهرا گفت: چون می‌خواهم فرمان خدا را اطاعت کنم. پیامبر فرمود: من دوست دارم از دهان تو همان کلمه «پدر» را بشنوم.

راستگوترین مردم

عایشه تقریبا با زهرا همسال بود و پس از رحلت حضرت خدیجه نخستین زنی بود که به همسری رسول خدا درآمد. او بسیاری از اوقات، به خدیجه رشک می‌برد و به او حسادت می‌کرد. هر وقت که رسول خدا یادی از خدیجه به میان می‌آورد، عایشه خشمگین می‌شد و بنای حسادت می‌گذاشت، و از اینکه رسول خدا فاطمه را بسیار دوست می‌داشت و با دیدنش خوشحال می‌شد و دستهای او را می‌بوسید و می‌فرمود:«فاطمه بانوی زنان جهان است» یا سخنان دیگری که درباره عایشه هیچ یک از اینها را نمی‌گفت، آتش حسادت او شعله‌ورتر می‌شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها درباره‌ی عایشه چیزی نمی‌گفت، بلکه آیه‌ای از قرآن درباره‌ی او فرود آمد [صفحه ۶۱] که وی را تهدید می‌کرد و هم پایه‌ی زن نوح و لوط که کافر بودند و تحت همسری دو بنده‌ی شایسته خداوند بودند، معرفی می‌نمود. بنابراین عایشه نمی‌توانست مناقب و فضایل فاطمه‌زهرا را بشنود یا ببیند. اما با این وجود وی به این اعتراف عجیب، زبان گشوده و گفته است: «من هیچکس را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر کسی که او را به وجود آورده است. (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)».

قهرمان ایثار و گذشت

فاطمه علیهاالسلام امور خانه را سامان می‌داد و اوضاع اقتصادی و مالی، سخت بحرانی بود. فاطمه و دیگر افراد خانواده برای وفای به نذر تصمیم داشتند روزه بگیرند. چه نذری؟ حسن و حسین علیهماالسلام چندی پیش بیمار شده بودند، امام علی علیه‌السلام نذر کرد که این دو بهبود یابند روزه بگیرد. فاطمه و حسنین و فضه (خدمتکارشان) نیز در به جای آوردن این نذر با حضرت علی همگام شدند، و اکنون که حال آن دو بهبود یافته بود نوبت وفای به نذر فرا رسیده بود. امروزه در میان ما چنین موسوم است که هرگاه خانواده‌ای بخواهند روزه بگیرند، چه واجب و چه مستحب بیش از روزها دیگر غذا تهیه می‌بینند. ولی خانواده امیر مومنان حتی در این روزها هم تنگدست بودند و غذای کافی برای خوردن نداشتند. آری در خانه‌ی دانش و بزرگواری و پرهیزکاری، چیزی اندک یا زیاد نداشتند، تا با آن افطار کنند. از اینرو امیر مومنان علیه‌السلام از خانه بیرون رفت و مقداری پشم آورد تا فاطمه‌زهرا آن را بریسد و به جای آن سه [صفحه ۶۲] صاع جو مزد گرفت تا بدان افطار کنند. علی علیه‌السلام، جو را به خانه آورد، تمام افراد خانواده روزه گرفته بودند فاطمه علیهاالسلام پنج گرده نان پخت، روز به پایان رسید و همه گرد سفره‌ی افطار نشستند که یکی در را زد و گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت، من یکی از تهیدست مدینه هستم و گرسنه‌ام. به من چیزی بدهید. خداوند به شما برکت دهد. حضرت علی و به تبع او فاطمه و حسنین علیهم‌السلام و حتی فضه نانهی خود را برداشتند و به آن فقیر دادند، و خود با آب خالی افطار کردند و سپاس خدا را به جای آوردند. شب سوم فرا رسید. این بار نیز به هنگام افطار اسیری بر سرای آنان آمد و از ایشان چیزی خواست. آنان همگی نانهای خود را به اسیر دادند و خود برای سومین شب سر گرسنه بر بالین نهادند. تمام ثروت این خانواده، از سه صاع جو بیشتر نبود. بدین ترتیب این سه صاع تمام شد، و آنان سه روز هم روزه گرفتند و شبها را با گرسنگی به صبح رسانیدند، و تنها با اندکی آب افطار کردند. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دیدار آنان آمد، حسنین را دید که از گرسنگی [صفحه ۶۳] می‌لرزیدند، و فاطمه‌زهرا به شدت ضعف کرده و ضعف و گرسنگی در امام و فضه نیز به سختی اثر کرده بود. رسول خدا با دیدن این صحنه فرمود: پناه بر خدا، خاندان محمد از گرسنگی می‌میرند، در این موقع بود که سوره هل اتی در حق آنان نازل شد و این آیات چنین است: (یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخَافُونَ یَوْماً کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً و یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَأَسِیراً إِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنکُمف جَزَاءً وَلَا شُکُوراً إِنَّا نَخَافُ مِن رَبِّنَا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِکَ الْیَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً). [۱۷] . «ایشان به نذری که کرده‌اند وفا می‌کنند و از روزی می‌ترسند که شر آن فراگیر است، و هم به دوستی (خدا) به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند، (و می‌گویند:) ما تنها برای خشنودی خدا به شما طعام می‌دهیم، و از شما توقع هیچ پاداشی و سپاسی نداریم. ما از پروردگارمان می‌ترسیم در روزی که از رنج و سختی آن، رخسار خلق درهم و غمگین است. خدا هم آنان را از شر و فتنه چنان روزی محفوظ داشت و بدیشان روی خندان و دلی شادان عطا فرمود.» بدین‌گونه فاطمه‌زهرا علیهاالسلام و شوهر و پسران و خدمتگذارش نمونه‌ای شکوهمند در ایثار و گذشت شدند، و خانواده وی به پاس این گذشت از سوی خداوند نشانی بزرگ دریافت داشتند. در حدیث شریفی که دانشمندان اسلام آن را از ابن عباس روایت کرده‌اند، قسمتهایی از ویژگیها و فضائل زهرا را می‌خوانیم. در این حدیث [صفحه ۶۴] فاطمه‌زهرا به عنوان بانوی زنان جهان و مقتدای راستگویان و نمونه‌ی زنان مومن و با فضیلت مطرح شده است. اینک اجازه دهید تا با هم این حدیث را از قول ابن عباس بخوانیم و با نقل آن این فصل را به پایان برسانیم: «یک نفر اعرابی که در صحرا زندگی می‌کرد، چشمش به سوسماری افتاد که از پیش رویش به این سوی و آن سوی، می‌گریخت. وی آن سوسمار را دنبال کرد تا آن را گرفت و در آستین خود جای داد و نفس زنان به سوی پیامبر روانه شد. همین که در برابر رسول خدا قرار گرفت فریاد زد: یا محمد، یا محمد! شیوه‌ی رسول خدا چنین بود که اگر کسی او را به نام یا محمد می‌خواند، او نیز می‌فرمود یا محمد. و اگر کسی او را با یا احمد خطاب می‌کرد آن حضرت می‌گفت: یا احمد، و چنانچه به وی گفته می‌شد یا اباالقاسم، آن حضرت نیز می‌فرمود: یا اباالقاسم، و اگر او را با عبارت یا رسول‌الله خطاب

می کردند؟ چهره‌اش از هم می‌شکفت و می‌فرمود: لبیک و سعدیک. چون اعرابی او را به نام یا محمد صدا زد، حضرت پاسخ داد یا محمد. اعرابی گفت: تو جادوگر دروغگویی هستی. آسمان و زمین دروغگوتر از تو به خود ندیده است. تو همان هستی که ادعا می کنی که خدایی در آسمان است که تو را به سوی تمام مردم به پیامبری فرستاده است. به لات و عزی سوگند که اگر نمی‌ترسیدم که قومم مرا شتابکار خوانند هر آینه ضربتی با این شمشیر بر تو فرود می‌آوردم که از پای درآیی و بدین وسیله گذشتگان و آیندگان را از شر تو آسوده می‌کردم. [صفحه ۶۵] عمر بن خطاب با شنیدن سخنان اعرابی از جای جست و به سویش حمله کرد تا او را بکشد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اباحفص، بنشین که بردباری به درجه‌ی پیامبری نزدیک است. سپس رسول خدا به اعرابی توجه کرد و فرمود: ای برادر بنی‌سلیم! آیا عرب چنین رفتار می کند؟! آیا آنان در مجالس ما، بر ما هجوم می‌آوردند و با ما این گونه به درشتی سخن می‌رانند؟! ای اعرابی سوگند به کسی که مرا به حق، به پیامبری برانگیخت، هرکس در این دنیا به من گزندی رساند، فردای قیامت در آتش قیامت می‌سوزد. ای اعرابی سوگند به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، ساکنان هفت آسمان مرا احمد راستگو می‌خوانند، ای اعرابی اسلام آر تا از آتش دوزخ به سلامت برهی و در آنچه برای ماست شریک شوی و در اسلام برادر ما باشی. ابن عباس گوید: اعرابی خشمگین شد و گفت: سوگند به لات و عزی من به تو نمی گروم، مگر آن که این سوسمار به تو بگرود و آنگاه سومار را از آستین خود بیرون انداخت، سوسمار پا به فرار گذاشت. رسول خدا سوسمار را مخاطب قرار داد و گفت: ای سوسمار به سوی من آی. سوسمار به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی کرد و حضرت فرمود: ای سوسمار من کیستم؟ سوسمار با بیانی رسا و بدون هیچ لکنتی به سخن آمد و گفت: تو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی. پیامبر فرمود: چه کسی را می‌پرستی؟ سوسمار گفت: خداوند بزرگ را که دانه را شکافت و مخلوقات را بیافرید، و ابراهیم را دوست گرفت تو را حبیب خود [صفحه ۶۶] برگزید، سپس اشعاری خواند و در آنها به راستگویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حقانیت رسالت آسمانی وی اعتراف کرد. ابن‌عباس گوید: آنگاه زبان سوسمار بند آمد و دیگر نتوانست چیزی بگوید. اعرابی که این صحنه را دیده بود، گفت: شگفتا، سوسماری که من آن را از بیابان شکار کرده در آستینم نهاده و بدینجا آورده بودم با آن که چیزی نمی‌داند و فهم و خردی ندارد، با محمد چنین سخن می گوید، و درباره‌اش گواهی می‌دهد، من پس از آنکه چنین صحنه‌ای را به چشم خود دیده‌ام، دیگر معجزه‌ای نمی‌خواهم. دست راستت را دراز کن که من گواهی می‌دهم که جز خداوند معبودی نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. پس اعرابی اسلام آورد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به اصحاب کرد و فرمود: چند سوره از قرآن را به او بیاموزد، چون اعرابی سوره‌هایی از قرآن یاد گرفت، پیامبر به او فرمود: چقدر ثروت داری؟ اعرابی پاسخ داد؟ سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، ما مردان بنی‌سلیم چهار هزار نفریم که در میان همه آنان کسی از من فقیرتر و تنگدست‌تر پیدا نمی‌شود. پیامبر اکرم رو به یارانش کرد و فرمود: چه کسی این اعرابی را بر شتری سوار کند تا من برایش ناقه‌ای در بهشت ضمانت کنم؟ سعد بن عباده از جای برخاست و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، من شتر سرخ موی، ده ساله‌ای دارم، آن را به این اعرابی می‌دهم. پیامبر اسلام فرمود: ای سعد تو به داشتن شترت بر ما افتخار می کنی؟ آیا می‌خواهی شتری را که به جای آن در بهشت به تو می‌بخشم توصیف [صفحه ۶۷] کنم؟ گفت: بلی پدر ومادرم فدایت فرمود: ای سعد آن شتری است مادینه از زرسرخ و پاهایش از عنبر و کرک آن از زبرجد سبز، کوهانش از کانور سپید مایل به خاکستری، و چانه‌اش از مروارید، افسارش از مروارید آبدار بر روی آن قبه‌ای از گوهر سپید قرار گرفته که از برون، اندرونش و از اندرون، بیرونش دیده می‌شود، این شتر تو را در بهشت پرواز می‌دهد. باز رسول خدا رو به یارانش کرد و فرمود: چه کسی بر سر این اعرابی عمامه می گذارد تا من برایش تاج پرهیزگاری را تضمین کنم؟ امیر مومنان علی از جای برخاست و گفت پدر و مادرم به قربانت، تاج پرهیزکاری چیست؟ رسول خدا آن را توصیف کرد، علی عمامه خود را برداشت و بر سر اعرابی گذاشت. بار دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به اصحاب کرد و فرمود: چه کسی توشه راه او را فراهم می‌آورد تا من از جانب خداوند

برایش توشه تقوی را ضمانت کنم؟ دراین موقع سلمان فارسی از جای برخاست و گفت پدر و مادرم فدایت. توشه تقوی چیست؟ فرمود: ای سلمان، هرگاه آخرین روز عمرت در دنیا فرا رسد، خداوند گفتن کلمه لا ـ اله الا ـ الله و محمد رسول‌الله را به تو تلقین می‌کند اگر آن را گفتی، مرا در بهشت ملاقات خواهی کرد و من نیز تو را دیدار خواهم کرد و اگر آن را بر زبان نیاوری هرگز مرا دیدار نخواهی کرد و من نیز تو را نخواهم دید. سلمان بیرون رفت و حجره‌های نهگانه‌ی رسول خدا را گردش کرد اما نزد همسران پیابر چیزی نیافت، در حال برگشتن بود که نظرش به حجره [صفحه ۶۸] فاطمه افتاد با خود اندیشید: اگر چیزی باشد در خانه فاطمه دختر پیامبر است. پس در زد، فاطمه‌زهرا از پشت در پاسخ داد: کیست؟ جواب داد منم: سلمان فارسی. فاطمه فرمود: چه می‌خواهی؟ سلمان ماجرای اعرابی و سوسمار را بیان کرد، و فاطمه فرمود: ای سلمان سوگند به خدایی که محمد را به حق به پیامبری برانگیخته است، سه روز بر ما می‌گذرد در حالی که هیچ غذایی نخورده‌ایم، و حسن و حسین از شدت گرسنگی به لرزه درآمده‌اند و هم اکنون مانند دو جوجه‌ی پرکنده خوابیده‌اند، با این وجود اگر کسی به در خانه‌ام فرود آید او را بازپس نمی‌زنم. سلمان بیا و پیراهن مرا بگیر و آن را نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو که فاطمه دختر محمد می‌گوید: یک صاع خرما و یک صاع جو در مقابل آن به من وام ده که به خواست خداوند آن را به تو بازمی‌گردانم. سلمان پیراهن را گرفت و به نزد شمعون یهودی رفت و فرمود: ای شمعون این پیراهن فاطمه علیهاالسلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. پیغام داده است که در برابر آن یک صاع خرما و یک صاع جو به من وام دهی که به خواست خدا آن را به تو بازمی‌گردانم. شمعون پیراهن را گرفت و آن را از این رو به آن رو برمی‌گرداند و به آن می‌نگریست و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود می‌گفت: ای سلمان! این همان زهد در دنیاست. این چیزی است که موسی بن عمران در تورات، ما را بدان آگهی داده است. من گواهی می‌دهم که جز خداوند، معبودی نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده خداست. بدین ترتیب شمعون نیز اسلام آورد و اسلامش نیکو شد. [صفحه ۶۹] شمعون یک صاع خرما و یک صاع جو به سلمان داد و سلمان آن را نزد حضرت زهرا آورد. آن حضرت به دست خود جو را آرد کرد و نان پخت و به سلمان داد و فرمود این را بگیر و به پیامبر برسان، سلمان عرض کرد: یک قرص از نان را برگیر و حسن و حسین را با آن سیر کن. فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای سلمان! این بخششی است از جانب ما در راه خدا. پس چیزی از آن برای خود برنمی‌گیریم. سلمان نان و خرما را گرفت و نزد رسول خدا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سلمان این را از کجا آوردی؟ عرض کرد از منزل دخترت فاطمه، رسول خدا که سه روز چیزی نخورده بود به سوی زهرا رهسپار شد و در زد. معمولا ـ وقتی که رسول خدا در میزد کسی جز فاطمه در را نمی‌گشود. آن روز هم فاطمه در را بازکرد. پیامبر به چهره زهرا نگریست و دید رنگش پریده و چشمانش دگرگون شده است. پیامبر اکرم فرمود: دخترم! رنگ پریدگی چهره و تغییر حالت دیده‌ات به خاطر چیست؟ فاطمه‌زهرا پاسخ داد: پدر سه روز است که ما هیچ غذایی نخورده‌ایم و حسن و حسین از شدت گرسنگی به لرزه افتاده و مانند دو جوجه‌ی پرکنده شده‌اند. رسول خدا حسن و حسین را بیدار کرد. یکی را روی زانوی راست و دیگری را روی زانوی چپ نشاند. فاطمه‌زهرا نیز رو به روی پیامبر نشست. آن حضرت فاطمه را در آغوش گرفت، علی بن ابی‌طالب هم پست سر رسول خدا وارد خانه شد و پیامبر او را هم در آغوش گرفت، پیامبر چشمانش را به سوی آسمان گرفت و عرض کرد: خدایم، سرورم، و مولایم. این گروه خاندان منند. بار خدایا پلیدیها را از اینان دور گردان [صفحه ۷۰] و به خوبی پاکشان ساز. سپس فاطمه برخاست و به پستوی اتاق خویش رفت و دو رکعت نمازگزارد و دست به سوی آسمان بالا برد و عرض کرد: معبودا و سرورا! این محمد است پیامبر تو، و این علی است پسر عموی پیامبر تو، و اینان حسن و حسین دو سبط پیامبر تو هستند، پروردگارا برای ما از آمان مائده‌ای فرو فرست همچنان که بر بنی‌اسرائیل فرو فرستادی که از آن خوردند و بدان ناسپاسی کردند. خداوندا مائده را برای ما فرو فرست که ما بدان مومنیم. ابن‌عباس گوید: به خدا سوگند: هنوز دعای فاطمه علیهاالسلام به پایان نرسیده بود که ظرفی از غذا فرود آمد که طعم و بوی خوش آن که بهتر از بوی مشک بود به مشام می‌رسید. فاطمه ظرف را برداشت و نزد پیامبر صلی الله علیه

و آله و سلم و علی و امام حسن و حسین نهاد، همین که علی بن ابی‌طالب آن ظرف پر از غذا را دید. پرسید فاطمه این غذا را از کجا آوردی؟ زیرا می‌دانست که چنین غذایی در خانه نبوده است. پیامبر اکرمخ فرمود: ای ابوالحسن بخور و نپرس و سپاس خدای را که مرا نمیراند تا از فرزندی مانند مریم دختر عمران برخوردار کرد. (کُلَّما دَخَلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا الْمَحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقاً قَالَ یَا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ). [۱۸] . «هرگاه زکریا به محراب عبادت مریم وارد می‌شد، نزد وی روزی می‌یافت. زکریا پرسید: مریم این غذا از کجا برایت آمده؟ مریم گفت از سوی خدا که [صفحه ۷۱] خدا هر که را خواهد بی‌حساب روزی دهد.» پیامبر و علی و حسنین و فاطمه علیهم‌السلام همگی از آن غذا خوردند وم پیامبر از خانه زهرا بیرون رفت. از آن طرف اعرابی نیز توشه خود را برداشت و بر مرکبش نشست و به نزد طائفه خود بنی‌سلیم، بازگشت. بنی‌سلیم در آن هنگام چهار هزار نفر بودند. اعرابی در میان آنان ایستاد و با آوازی رسا آنان را مخاطب قرار داد و گفت بگوئید: لا اله الا اللَّه محمّد رسول‌اللَّه. افراد قبیله تا این گفته را از وی شنیدند، به سوی شمشیرهای خود دویدند و با شمشیرهای آخته به سویش آمدند و از او پرسیدند: مگر از دین خود دست شسته و به آیین محمد جادوگر دروغگو! گرائیده‌ای؟ اعرابی به آنان پاسخ داد: خیر، او نه جادوگر است و نه دروغگو! سپس گفت: ای گروه بنی‌سلیم، خدای مخحمد بهترین خدای و محمد بهترین پیامبر است. من گرسنه به سویش رفتم. سیرم کرد. برهنه بودم، لباسم پوشانید. پیاده بودم، سوارم کرد. آنگاه به نقل ماجرای سخن گفتن سوسمار با پیامبر اکرم پرداخت و شعری را که سوسمار خوانده بود، بیان کرد. و در ادامه سخنانش گفت: ای گروه بنی‌سلیم، به اسلام بگروید تا از آتش دوزخ در امان بمانید. در آن روز چهار هزار نفر اسلام آوردند. اینان با پرچمهای سبزرنگ خود در جنگها در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اسلام و پیامبر پاسداری می‌کردند. [۱۹] . [صفحه ۷۲]

پس از رحلت رسول خدا

هنوز امیرالمؤمنان از دفن پیامبر اکرم فارغ نشده بود که تندبادهای جاهلیت بر امت اسلام وزیدن گرفت، و چیزی نمانده بود تا نهال نوپای اسلام را از بیخ و بن برکند. این وظیفه خاندان رسالت بود که مانند کوه در مقابل این انحرافات بایستند و از هستی اسلام پاسداری کنند، تا به عهدی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسته بودند به نوبه خود وفا کنند. زیرا آن حضرت فرموده بود: من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، اگر به این دو درآویزید هیچگاه گمراه نخواهید شد. و نیز فرموده بود: مثل اهل‌بیت من چون کشتی نوح است، هرکسی که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن تخلف ورزید غرق شد. و نیز فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده و هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است، و هر که مرا به خشم آرد خدا را به خشم آورده است. فاطمه علیهاالسلام در خاندان نبوت به منزله‌ی محور اصلی رسالت بود، پس او را در برابر این انحرافات چه کرد و چگونه حرکت اصلاح‌طلبانه‌ی خود را آغاز کرد؟ از آغاز انعقاد پیمان صلح حدیبیه که مردم گروه گروه به اسلام می‌گرویدند، نفوذ سیاسی اسلام بر شبه جزیره‌ی عربستان، بعد تازه و گسترده‌ای به خود گرفت اما با این وجود، هنوز اصول ایمان و ارزشهای اسلامی در جان و دل مردم استوار نشده بود. [صفحه ۷۳] دلها برای به دست آوردن غنایم جنگی می‌تپید. و سلامت جامعه از سوی سرکشانی که در خط نفاق حرکت می‌کردند به ویژه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در میان آنان به عنوان پیامبر، رهبر، پدر، و پایه و اساس بزرگ دین و دولت و اجتماع تلقی می‌شد، به خطر می‌افتاد. پیامبر در هر فرصت مناسبی، نظر مسلمانان را به خط مکتب که در صراط مستقیم تبلور می‌یافت جلب می‌کرد. و مسئولیتهای خود را به تمام و کمال به انجام می‌رساند. زیرا می‌دانست که پس از وی خلاء بزرگی درمیان مسلمانان به وجود خواهد آمد. بزرگترین این مناسبتها که پیامبر طی آن جانشین خود امیر مومنان و خاندان پاکش را معرفی کرد، هنگامی بود که وی از آخرین سفر حج خود (حجه‌الوداع) بازمی‌گشت. آن حضرت در منطقه صحرائی غدیر که به نام (خم) خوانده می شد در حضور بیش از یکصد هزار نفر

از همراهـانش دست علی را گرفت و او را بلنـد کرد و فرمـود: هرکس که من مولاـی اویم علی هم مولاـی اوست. به رغم تمـام این تاکیدات و سفارشـها، تحکیم مساله جانشینی پس از وی بدون بروز مشـکلات و حتی بدون قربانی به پایان نرسـید. فاطمه‌زهرا خود نخستین قربانی همین هـدف بود. آن حضـرت، بانگ محمـدی در حیات امت بود که می‌فرمود: اگر محمد از میان شـما رفت خط و راه او نمرده است. اگر صدای محمد به خاموشـی گرائید اما پاره پاك تن او ماز وی سـخن می گوید و با تمام نیرو هیاهوی جاهلیت را در گلوهـا خفه می کنـد. فـاطمه علیهاالسـلام مـاه پرفروغی بود که پس از غیبت خورشـید رسـالت بـا [صـفحه ۷۴] تیرگیهای افق سیاسـی مبـارزه می کرد و می‌فرمود: اگر خورشـید وحی از ما بریـد و غروب کرد نور درخشان او هنوز پرتوافکن است. چرا که تمام پیامهـا و ارزشـهای دین و اخلاق وی در ضـمیر فاطمه دخترش متجلی بود. بنابراین فاطمه‌زهرا خود انعکاس این روشـنی و پرتوافکن همـان نور، قلمـداد می‌شـد. فاطمه‌زهرا خورشـید گرمابخشـی بود که در روزگار زمسـتان کشـنده راحت‌طلبی و گرایش به سـستی و بی‌تفاوتی که می‌رفت تا حرارت ایمان و جوانه‌های جهاد و فداکاری را از میان بردارد، مردم را که خواهان شور و حرارت بودند، با بیانات داغ و آتشین خود خورشیدوار گرم می کرد و به سردیها پایان می‌داد. فاطمه علیهاالسلام آن اندازه که بر ضد عوامل سستی و ضعف که می‌رفت تـا بر جـامعه به ویژه بر پیشاهنگـان مهـاجران و انصـار غلبه کنـد مبـارزه کرد، در برابر حکومت ایسـتادگی نکرد. فـاطمه برای دستیـابی بـدین هـدف طرحهـای حکیمـانه‌ای پی‌ریزی کرد کـه می‌تـوان برجسـته‌ترین آنهـا را چنیـن مطرح کرد: ۱- برانگیختن زنان در برابر مردانشان. ۲- احیای یاد پیامبر در میان امت از طریق گریه و زاری بر آن حضـرت. بی‌مناسـبت نیست که در اینجا به برخی از جزئیات این دو طرح اشاره‌ای کنیم.

برانگیختن زنان مدینه

بنابر برخی از روایات و تواریـخ، فاطمه‌زهرا پیش از نود روز پس از [صـفحه ۷۵] پـدر نزیست. اگرچه برخی دیگر از تواریخ مدتی کمتر از این ذکر کرده‌انـد. اما وی در همین مدت کوتاه همواره اندوهگین و ماتم‌زده و بیمار بود. گروهی از زنان مهاجر و انصار به دیـدارش آمدند تا از وی عیادت کنند، آنان به او گفتند: سـلام بر تو ای دختر رسول خدا چگونه شب را به روز آوردی؟ پاسخ داد: به خدا سوگند! شب را در حالی به روز آورده‌ام که دنیای شـما در نظرم ناخوشایند است و بر مردان شـما خشمگینم. تا آنان را برای جویـدن فروبردم آنقـدر کـال و نـارس بودنـد که فورا از دهـانم بیرون افکنـدمشان از وقتیکه به بـاطن آنهـا پی بردم از ایشان بیزار و آزرده شـدم. پس زشتی و پلیدی باد بر سـست‌رأیان و یاوه‌گویان و بزدلان. چه بد است آنچه برای خودشان پیشاپیش فرسـتادند، که خداونـد برایشـان خشم خواهـد گرفت و در عـذاب او جـاودانه خواهنـد زیست. نـاگزیر زمـام خلافـت را به گردن ایشـان افکنـدم و دشواریهـای آنـان را به خودشـان وانهـادم. پس بریـده بـادبینی و گوش مردم سـتمکار! آخر اینـان برای چه خلافـت را از ابوالحسـن بازداشـتند؟ به خدا سوگند آنان جز به خاطر ترس از شمشیر و نیز جنگاوری وی و شجاعتهای او در راه خدا از او کینه به دل ندارند. به خدا سوگند! اگر زمام مرکب خلافت را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دست او سپرده بود در دست او می گذاردند و از وی دفاع و پیروی می کردنـد، به خوبی آن را مهار می کرد، آنگاه به نرمی و راحتی، آنان را به راه می‌برد و هدایت می کرد، که او پایگاه اسـتوار رسالت و اساس مسـتحکم نبوت، و مهبط روح‌الامین و در کار دنیا و آخرت خبیر بود. هشدار، که این [صفحه ۷۶] خسارتی آشـکار بود. به خدا اگر خلافت بدو سپرده می‌شد نه مرکب خسـته و مجروح می گشت و نه راکب به سـتوه می‌آمد و آنان را به به درستی به سرچشـمه گوارا و زلاـل رسـتگاری می‌رسانـد و برکـات از آسـمان زمین برایشان فرومی‌باریـد. به زودی خـداوند بدانچه کرده‌اند آنان را خواهد گرفت. بیائید و گوش فرادهید! تا این روزگار شـگفت را به شما بنمایانم، و اگر پس از این حادثه به شگفت آیند ایشان را چه سود؟ به کدام تکیه‌گاه پشت دادند یا به کدامین ریسـمان دست آویختند؟ چه بد یاور و چه بد همنشینی و همراهی برگزیدند، و ستمگران چه بد عوضی برای خود گرفتند! پرهای کوتاه را به جای شاهپرها گرفتند و اسب درمانده را به جای

اسب رهوار برگزیدند، و دنباله‌رو را به جای امام پذیرفتند، افسوس بر قومی که خیال می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند! بدانید که اینان تباهکارانند. آیا کسی که به سوی حق رهنمود می‌شود، سزاوارتر است که پیروی شود، یا آن که خود راه نبرده، مگر آن که رهبری‌اش کنند؟ شما را چه می‌شود چسان داوری می‌کنید؟ اینک روزگار آبستن است پس بنگرید تا چه می‌زاید. آنگاه قدحهای بزرگ بیاورید و آنها را از خون تازه و زهرکشنده پر کنید. آنگاه است که بیهوده‌کاران به زیان می‌افتند. و آیندگان که از پی ما می‌آیند بدانچه که اینان کرده‌اند، آگاه خواهند شد. پس بر این عاقبت موحش هولناک دل خوش دارید و با خاطری آسوده بخوابید، مژده باد بر شما شمشیرهای بران و خودکامگیهای ستمگران و آشوبهای همیشگی و فراگیر. پس کشت و محصول شما کم و اندک است. افسوس بر آنان! [صفحه ۷۷] دریغا که خبرها بر آنان پوشیده شد، آیا ما می‌توانیم شما را بدان پای‌بند کنیم در صورتیکه شما خود آن را ناخوش می‌دارید؟

فاطمه زهرا در سوگ پدر می‌گرید

علاقه فاطمه به پیامبر تنها علاقه یک دختر به پدرش نبود، بلکه وی استمرار تمام ابعاد شخصیت رسول خدا به حساب می‌آمد. مگر پیامبر دست او را نگرفت و نفرمود:«هر که این بانو را شناخت که شناخت، و هرکس وی را نشناخت بدانند که وی فاطمه دختر محمد است. او پاره تن من است و جان من است که میان دو پهلویم جای دارد. هرکه وی را آزرد مرا آزرده و هرکه مرا آزرد خدا را آزرده است». [۲۰] . مگر علی علیه‌السلام از قول فاطمه علیهاالسلام به ما نفرمود که گفت: رسول خدا به من فرمود:«ای فاطمه هرکس بر تو درود و صولات بفرستد خداوند او را بیامرزد و در هر جای بهشت باشم او را به من ملحق کند». [۲۱] . محبت و دوستی فاطمه نسبت به پدرش بالاتر از محبت قوم و خویشی بود. محبت او محبت الهی و خدایی بود که از معرفت فاطمه به مقام شامخ نبوت و بزرگی آن حضرت در پیشگاه خداوند سرچشمه می‌گرفت. هنگامی که فاطمه‌زهرا، رسول خدا را از دست داد تنها کسی بود که به حساسیت موقعیت، پی برد و با این حادثه، گویی تمام کوههای عالم بر [صفحه ۷۸] سر او خراب شد. با اینکه دل همه‌ی مسلمانان در فقدان رسول گرامی اسلام سوگوار و اندوهگین بود اما سیل غم در دل دختر و تنها وارث و پاره‌ی تن پیامبر سرازیر گشت!! مصیبتهای بزرگ و بسیار، اندیشه مردم را از تفکر جدی برای پر کردن جای خالی آن حضرت غافل کرده بود. و این وظیفه فاطمه‌زهرا بود که با احیای یاد رسول خدا وم بیان عظمت وی و فرستادن درود و آشکار ساختن اندوه شدید خود بر او این خلاء را پر کند. در واقع فاطمه‌زهرا با گریه خود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبادت می‌کرد. چون گریه او یاد رسول‌الله را زنده می‌داشت، و این خود به مکتب و ارزشهای رسالت پیامبر جان می‌بخشید. گریه زهرا بر پدرش به حدی رسیده بود که وی را در شمار پنج نفر از مویه‌کنان جهان یعنی آدم، یعقوب، یوسف و امام سجاد علیهم‌السلام جای داده‌اند. [۲۲] . از فضه خدمتکار حضرت فاطمه نقل شده است که درباره‌ی اندوه آن حضرت گفت: در میان مردم جهان و یاران و نزدیکان و دوستان رسول خدا هیچ کسی در فراق آن حضرت اندوهگین‌تر و گریانتر و نالانتر از بانویم فاطمه‌زهرا نبود. اندوه او هر لحظه تازه‌تر و فزونتر می‌شد و گریه‌اش شدت می‌یافت. [صفحه ۷۹] فاطمه علیهاالسلام هفت روز در فراق پدرش گریست و آرام نیافت و از اندوهش کاسته نشد. هر روز گریه‌اش بیشتر از روز پیش بود. چون هشتمین روز فرارسید، اندوه، نهانش را آشکار ساخت و عنان شکیب از دست داد و از خانه بیرون آمد و فریاد کشید. گویی صدایش از دهان پیامبر بیرون می‌آید. زنان شتابان به سویش رفتند. کودکان و خردسالان نیز به نزدش روانه گشتند. مردم به گریه و زاری پرداختند و از هر سوی گرد آمدند. چراغها خاموش شد تا روی زنان معلوم نشود. زنان چنین می‌پنداشتند که پیامبر خدا از قبر بیرون آمده است. همه در حیرت و شگفتی فرورفته بودند. فاطمه در سوگ پدر نوحه می‌خواند و آن حضرت را صدا می‌زد و می‌گفت: ای پدرا! ای برگزیده! ای محمدا! ای ابوالقاسم! ای یاور یتیمان و شوی مردگان! از این پس چه کسی به فریاد دختر سرگشته و عزادارت خواهد رسید؟ آنگاه دامن‌کشان به سوی قبر پیامبر

رفت. از بس اشک ریخته بود، چیزی نمی‌دید. چون نزدیک تربت پاک پیامبر شد نگاهش به مأذنه افتاد، گامها را کوتاه کرد. اما آنچنان گریست و زاری کرد تا آن که از هوش رفت. زنان سراسیمه به سویش شتافتند و بر چهره‌اش آب پاشیدند. چون به هوش آمد از جای برخاست در حالی که لب به سخن گشوده بود و می‌گفت: «تاب و توانم برفت. پوست بدنم نیز به من خیانت کرد. دشمن نکوهشم کرد و افسردگی مرا کشت. ای پدر! اینک تنها و حیران مانده‌ام. صدایم به خاموشی گراییده و پشتم شکسته است. زندگی‌ام تیره و تار و روزگارم سیاه شد. پدر! از این پس هیچ همدم و همدلی برای رفع تنهایی [صفحه ۸۰] و وحشتم ندارم و دیگر کسی نیست که اشکم را بازدارد و یاوری نیست که در ناتوانیها مرا یار باشد. پس از تو قرآن و منزل و مأوی جبرئیل و میکائیل از خاطرها فراموش شد. تمام اسباب پس از تو دگرگون و همه درها در برابرم بسته شد. من نیز پس از تو در این دنیا دیری نخواهم زیست و هر دم که برآرم با گریه بر تو همراه است اشتیاقم به تو و اندوهم بر تو هیچ‌گاه پایان ندارد». آنگاه بانگ برآورد که: ای پدر! ای جان من! سپس این اشعار را مترنم شد: - اندوه من بر تو، اندوهی تازه است و قلب من، به خدا سوگند، جایگاه ریزش شور و غوغاست. - هر روز که سپری می‌شود اندوه من در آن فزونی می‌یابد و گریه‌ام بر تو تمام ناشدنی است. - پیشامدهای ناگوار من بزرگ شد و عنان تسلی و آرامش را از کف دادم. پس گریه‌ام در این سوگ هر لحظه تازه است. - هر آن دلی که در فراق تو با شکیب و تسلیت همراه می‌شود، همانا دلی افسرده و بی‌جان است. سپس فریاد برآورد: ای پدر با مرگ تو دنیا از نورافشانی بازایستاد و درخشندگی خود را نهان ساخت که آن به سبب خرمی تو، در تجلی بود روزهای دنیا تیره و تار شده است و تنها از سیاهی و خشونت سخن می‌راند. ای پدر! تا روزی که تو را دوباره دیدار کنم همواره در سوگ تو اندوهگین و متاسفم. ای پدر! از هنگامی که تو رفته‌ای خواب نیز از [صفحه ۸۱] دیدگان من برفت. از این پس چه کسی به فریاد بیچارگان و شوی مردگان خواهد رسید؟ و امت تا روز قیامت دست به دامان چه کسی خواهند زد؟ ای پدر! پس از تو ما از مستضعفان شدیم و مردم از ما روی گردان شدند. حال آن که ما به وجود تو در میان مردم بزرگ بودیم نه مستضعف. پس کدامین اشک است که از فراق تو از دیدگان روان نشود؟ و کدامین اندوه است که پس از تو پیوسته و همیشه نباشد؟ و کدامین چشم پس از تو به هنگام خواب سرمه کشیده می‌شود؟ تو بهار دین و نور پیامبران بودی. پس چگونه است که کوهها از فراق تو به جنبش درنمی‌آیند و دریاها نمی‌خشکند و زمین به لرزه نمی‌افتد؟! پدر! من به پیشامدهای ناگوار مبتلا شدم. این مصیبت اندک و آسان نبود. اینک مصیبتی بزرگ و حادثه‌ای ترسناک مرا در خود فروگرفته است. فرشتگان بر تو گریستند و چرخ از گردش بازایستاد، منبرت پس از تو غریب و تنهاست و محرابت از دعا و مناجات تو، تهی است و قبرت به آغوش گرفتن تو خرسند و شاد است و بهشت به تو و به دعا و نمازت مشتاق! ای پدر! پس از تو چقدر ظلمت مجالست بزرگ شده است دریغا بر تو تا گاهی که من شتابان به سوی تو آیم. ابوالحسن مومن، پدر دو فرزندت حسن و حسین و برادر و دوستت، و یاور تو و کسی که او را به کودکی پروردی و در بزرگی او را به برادری گرفتی و شیرین‌ترین دوستان و یارانت کسی که از دیگران در اسلام و هجرت و یاری دادن به تو پیشقدم‌تر بود، او نیز در ماتم تو به سوگ نشسته است. داغ فراق تو همه‌ی ما را در خود فروگرفت و گریه، کشنده‌ی ما شد و اندوه و سوگواری با ما [صفحه ۸۲] همنشین گشت. سپس اشک ریخت و ناله‌ای از دل برآورد آنچنان که گویی روحش از کالبدش بیرون شد. آنگاه این اشعار را خواند: - پس از فقدان خاتم پیامبران شکیبایی‌ام اندک شد و عنان آرامشم از کف رفت. - دیده‌ای دیده! چون باران ببار. وای بر تو از بارش خون بخیلی مکن. - ای رسول خدا و ای برگزیده‌ی او و ای پناه یتیمان و ناتوانان. - کوهها و حیوانات و پرندگان و زمین، همگی پس از آسمان بر تو گریستند. - سرورم! حجون و رکن و مشعر همراه با بطحا همگی بر تو گریه کردند. - محراب و درس قرآن سحرگاهان و شامگاهان، آشکارا بر تو گریستند. - اسلام نیز که در میان مردم از همه غریب‌تر شد، بر تو گریست. - ای کاش منبری را که تو بر فراز آن می‌رفتی، می‌دیدی که چگونه پس از روشنایی، ظلمت و تاریکی او را در خود فروگرفته است. - خدایا! در مرگم شتاب فرمای که روزگارم تیره و تار شده است. فضه گوید: آنگاه فاطمه علیهاالسلام به خانه‌اش

برگشت و شبانه‌روز بنای ناله و زاری گذارد. اشکش بازنمی‌ایستاد و گریه‌اش آرام نمی‌گرفت. بزرگان مدینه گرد آمده نزد علی علیهاالسلام به خانه‌اش برگشت و شبانه‌روز بنای ناله و زاری گذارد. اشکش بازنمی‌ایستاد و گریه‌اش آرام نمی‌گرفت. بزرگان مدینه گرد آمده نزد علی علیه‌السلام رفتند و عرض کردند: ای ابوالحسن! فاطمه شبانه‌روز می گرید. به گونه‌ای که شبها خواب راحت را از ما گرفته است و روزها نمی‌گذارد که ما آسوده در پی کسب و کار خویش باشیم. ما [صفحه ۸۳] آمده‌ایم تا به تو بگوییم که از فاطمه بخواهی که یا شبها گریه کند یا روزها. امیرمومنان گفت: بسیار خوب. سپس امیر مومنان نزد فاطمه رفت. فاطمه همچنان بی‌وقفه می گریست و هیچ دلداری و تسلیتی در مورد او موثر نبود. اما چون علی را بدید اندکی آرام گرفت. حضرت علی به فاطمه فرمود: ای دختر رسول خدا! بزرگان مدینه از من خواستند که از تو بخواهم که یا شبها بگریی یا روزها. فاطمه‌زهرا پاسخ داد: ای ابوالحسن! درنگ من در میان اینان چقدر اندك و رفتنم از ایشان چقدر نزدیك است. به خدا سوگند شب و روز از گریستن دست برنخواهم داشت مگر آنکه به پدرم رسول خدا بپیوندم. علی به او فرمود: آنچه خود می‌دانی بکن ای دختر رسول خدا. سپس امیر مومنان، خانه‌ای در بیرون از شهر برای حضرت زهرا می‌داد. با گریه به سوی آن خانه روانه می‌شد. [۲۳] . فاطمه‌زهرا از برخی از مناسبتها برای معرفی رسول خدا و یادآوری خاطرات عطرآگینش بهره می گرفت. در روایت آمده است که چون پیامبر وفات یافت، بلال از گفتن اذان خودداری کرد و گفت: پس از رحلت رسول خدا برای کس دیگری اذان نخواهم گفت. روزی فاطمه‌زهرا گفت: دوست دارم صدای موذن پدرم را بشنوم. [صفحه ۸۴] چون این خبر به گوش بلال رسید. شروع به گفتن اذان کرد. همین که گفت اللّٰه‌اکبر، اللّٰه‌اکبر، فاطمه به یاد پدرش و دوران حیات او افتاد. پس نتوانست از گریه بازایستد. چون بلال به عبارت اشهد ان محمّداً رسول‌اللّٰه رسید فاطمه فریادی کشید و به صورت بر زمین افتاد و از هوش برفت. مردم به بلال گفتند: بس است ای بلال که دختر رسول خدا از دنیا رفت. آنان گمان کردند که فاطمه مرده است. بلال اذانش را ناتمام گذارد. چون فاطمه به هوش آمد از بلال خواست که اذانش را به اتمام رساند اما بلال خواسته‌ی آن حضرت را اجرا نکرد و گفت: ای سرور زنان! من بر جان تو بیمناکم و می‌ترسم که با شنیدن اذان به جان خود آسیب رسانی. فاطمه نیز او را از ادامه‌ی اذان معاف داشت.

فاطمه به پدر می‌پیوندد

رسول خدا در بستر بیماری افتاده بود. فاطمه‌زهرا نیز در کنار آن حضرت قرار داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گوش او نجوایی کرد که فاطمه به گریه افتاد. آنگاه یکبار دیگر با وی رازی گفت که این بار چهره‌ی فاطمه علیهاالسلام از هم شکفت. چون از فاطمه درباره‌ی نخستین رازی که با او گفت پرسیدند، فرمود: رسول خدا به وی فرمود که جبرئیل هر سال یك بار قرآن را بر او می‌خواند اما امسال دو بار خواند و این جز نزدیکی مرگ وی نیست. و راز دوم آن بود که نخستین کسی که به وی خواهد پیوست منم. بدین ترتیب، فاطمه خود را دلداری می‌داد که لااقل او نخستین کسی [صفحه ۸۵] است که به رسول خدا خواهد پیوست. دورانی که فاطمه‌زهرا پس از پیامبر اکرم سپری کرد بسیار سخت و دشوار بود. او یکه و تنها در برابر توفانهای سهمناك، ایستاد و حتی امام علی علیه‌السلام نخستین قهرمان اسلام نیز به خاطر موقعیت خاصی که داشت نمی‌توانست در کنار فاطمه در این جهاد شرکت جوید. بنابراین لازم بود که فاطمه به تنهایی بارسنگین مبارزه را بر دوش گیرد. در حالی که تنها بیست بهار از عمرش می گذشت. برای آگاهی از شرایط دشوار آن حضرت برای مبارزه تنها به سخنان خود او گوش فرادهیم. این سخنان در حقیقت درد نامه‌ای است که فاطمه علیهاالسلام در آن از حال خود به علی علیه‌السلام شکوه می کند آن هم با کلماتی که درد و مبارزه‌خواهی از آنها می‌تراود. یکی از روزها هنگامی که فاطمه از پیش ابوبکر بازگشته بود به سوی امیر مومنان آمد و به وی گفت: «ای پسر ابوطالب! چه شده که مانند جنین در پس پرده نشسته و چون متهمان خانه‌نشین گشته‌ای؟ تو بودی که شاهپرهای بازها را درهم می‌شکستی، ولی اکنون پرهای مرغان ضعیف به تو خیانت کرده‌اند. تو در گذشته گرگها را از هم می‌دریدی اما اینك خانه‌نشین

شـده‌ای؟ از روزی که ارزش خود را بی‌مقـدار کردی و بهره‌ات را مهمل گـذاشتی، این پیر ابی‌قحافه است که هـدیه‌ی پـدرم و مونه فرزنـدانم را به سـتم از من سـتانده است، به خدا سوگند آشـکارا به دشـمنی با من برخاسـته است، در سـخنانی که با من داشت او را سرسـخت‌ترین دشـمنان یـافتم تـا آنجـا که انصـار، یاری خود را از من دریغ داشـتند، و مهاجران از ما بریدنـد و سایر مردم چشم از [صفحه ۸۶] ما پوشیدند، اکنون نه کسـی از ما دفاع می‌کند و نه کسـی از ستم دشمن بر ما جلوگیری می‌کند. با دلی لبریز از خشم و کینه از خانه بیرون شدم، و شـکست خورده و ناامید بازگشتم در حالی که هیچ اختیاری ندارم، ای کاش پیش از این ذلت و خواری مرده بودم. خداونـد از این تندی که به تو کردم عذرخواه من است، و از سوی تو حامی من، وای بر من در هر بامداد، وای بر من که تکیه‌گـاهم درگـذشت، و بـازویم سـست گردیـد، به سوی پـدر شـکایت دارم و از خداونـد داد خـواهم، بارخـدایا تو نیرومنـدتر از دیگرانی». امیر مومنـان علیه‌السـلام در پاسـخ فـاطمه‌زهرا فرمـود: «وای بر تـو نیست بلکه وای بر دشـمنان توست. ای دختـر برگزیـده جهانیان و ای بازمانـده پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم. از این عتبا باز ایست، که من در دینم ناتوان نشده‌ام، و در توانایی‌ام اشـتباه نکرده‌ام. اگر برای روزی (سـخن می‌گـویی) که روزی تـو از طرف خداونـد تضـمین شـده است. و کفیـل روزی تو، مورد اعتمـاد و اطمینـان است. و آنچه خداونـد برایت فراهم ساخته بهتر است از آنچه از تو دریغ داشـته‌اند. پس همه را به حساب خداونـد بگـذار». فـاطمه علیهاالسـلام فرمـود:«خداونـد برای من کـافی است و او نیکو وکیلی است». [۲۴] . داسـتان زندگی سـرور زنان عالم، داسـتان فضـیلت و تقواست. او مجسمه‌ی ایمان بود و بدین سبب به سروری زنان عالم دست یافت. او الگوی تمامی [صفحه ۸۷] زنان مومن است. داسـتان رحلت وی نیز داسـتان قهرمانی و شـهادت بود، چرا که بارزترین نمونه‌های فداکاری و پایداری را به نمایش گذاشت. او تـا زمـان شـهادت با هر وسـیله‌ی ممکن از حق دفاع کرد. در اینجا ما بخشـی از این داسـتان غم‌انگیز را که آتش سوزنـده‌ی غم و انـدوه را در دلهـای مومنـان به وجود آورد و همچنـان شـعله‌ور است، نقل می‌کنیم. در کتاب (العقـد الفریـد ج ۲ ص ۲۵۰ و تاریخ ابی‌الفداء ج ۱ ص ۱۵۶ و اعلام النساء ج ۳ ص ۱۲۰۷) پس از ذکر رخدادهایی که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سـلم روی داده، آمـده است: «ابـوبکر، عمر را به سـوی آنـان (خـانه‌ی امـام علی جهت گرفتن بیعت) اعزام نمود و به او گفت: چنانچه خودداری کردنـد با آنها بجنگ. عمر با شـعله‌ی آتشـی در دست به سوی آن خانه آمـد و در نظر داشت که خانه را به آتش بکشـد، حضـرت زهرا با او روبرو شـد و به او فرمود که: ای پسـر خطاب، آیا برای به آتش کشـیدن خانه‌ی ما آمـده‌ای؟ عمر گفت: آری، مگر آنکـه برآنچه که امت بر آنـان جمـع شده‌انـد- بیعت بـا ابـوبکر- مـوافقت کنیـد. شهرسـتانی در کتـاب «الملـل و النحـل» صفحه‌ی ۸۳ از «نظام» نقل می‌کند که: «عمر، در روز بیعت، ضـربه‌ای به شـکم فاطمه علیهاالسـلام زد که بر اثر آن جنین او (محسن) سقـط شـد. عمر فریـاد می‌زد: خـانه را با آنکه در او هست به آتش بکشـید. در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم‌السـلام کسـی نبود. مشـابه این واقعه را «بلاذری» در «انساب الاشـراف» ج ۱، صـفحه‌ی [صفحه ۸۸] ۴۰۴ ذکر می‌کنـد. علامه سیدمحمـدکاظم قزوینی رحمه‌الله در کتاب «فاطمـۀالزهراء من المهـد الی اللحـد» صـفحه‌ی ۳۱۵- ۳۲۰ ایـن واقعه را به تفصـیل ذکر می‌کنـد: «حضـرت زهرا علیهاالسـلام- پیش از حمله دشـمنان به خانه- پشت در خانه بود در حالیکه سـر مبارک خود را با دسـتمالی بسته بود- ولی چـادر یا عبایی به سـر نـداشت، به این خاطر زمانی که دشـمنان حمله کردنـد به پشت در پناه برد تا خود را از چشـم مردان نامحرم مخفی نگهـدارد. و اینجا بود که بین در و دیوار فشار سـختی بر او وارد شد. این در حالی بود که حضـرت شـش ماهه حامله بود. حضـرت، فریادی از شدت درد کشید، چرا که جنین او کشته شده بود، و میخ در، به سینه‌ی مبارک او فرو رفته و سینه آن حضـرت را مجروح کرد. در این هنگام، دشـمنان، حضـرت امیرالمومنین علیه‌السلام را دستگیر کرده بودند و می‌خواستند که او را از منزل بیرون برده و بـا خـود ببرنـد. بـا اینکه حضـرت زهرا علیهاالسـلام از شـدت درد به خود می‌پیچیـد و جنین کشـته‌ی او در شـکم متلاطم بود ولی برای دفاع از حریم ولایت و امام کوشـید تا در مقابل دشـمنان ایسـتادگی نمایـد و مانع از بیرون بردن حضـرت علی گردد. اینجا بود که دسـتور زدن پاره‌ی تن رسول خـدا، حضـرت زهرا صادر شـد. فرزنـدان فاطمه علیهاالسـلام که شاهـد این معرکه

بودند، اینچنین داستان زدن مادر بزرگوار خود را و وفات او را روایت کرده‌اند: امام حسن مجتبی علیه‌السلام، در مجلس معاویه به مغیره ابن شعبه خطاب کرد و فرمود: [صفحه ۸۹] «تو بودی که فاطمه علیهاالسلام، دختر رسول خدا را زدی تا خون از بدن او جاری شد و آنچه در شکم داشت سقط نمود، و تو چیزی جز خار نمودن رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، مخالفت با دستورات وی و هتک حرمت او در نظر نداشتی. مگر رسول خدا به وی نفرموده بود که «تو سرور زنان اهل بهشتی» به خدا سوگند که سرنوشت تو در آتش جهنم است». در کتاب سلیم بن قیس از ابن عباس روایت شده است «قنفذ با تازیانه چنان او را زد که تا روز رحلت، آثار تازیانه مانند دمل چرکین بر بازوان آن حضرت بود. او، حضرت را در چارچوب در خانه قرار داد و پهلوی او را شکست تا او جنین خود را سقط نمود». حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: علت وفات حضرت زهرا علیهاالسلام این بود که قنفذ، غلام عمر، به دستور وی، با غلاف شمشیر بر پهلوی او زد تا محسن خود را سقط کرد و بر اثر آن به شدت بیمار شد... بنابراین چنین استنباط می‌شود که بیش از یک نفر دختر رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله و سلم را زده و علت سقط جنین او شدند. حضرت پس از این واقعه به شدت بیمار شد و در بستر بیماری افتاد. همینکه آن حضرت مرگ خود را نزدیک دید، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را نزد خویش فراخواند و کسی را در پی علی علیه‌السلام فرستاد و او را نیز احضار کرد. چون امیرمومنان بر بالین او حاضر شد، فاطمه به وی گفت: ای پسر عمو! من مرگ خود را نزدیک می‌بینم، و احساس می‌کنم که ساعت به ساعت در پیوستن به پدرم نزدیکتر می‌شوم. اینک می‌خواهم آنچه را که در دل دارم به تو وصیت کنم. علی علیه‌السلام فرمود: ای دختر رسول [صفحه ۹۰] خدا هرچه می‌خواهی وصیت کن. علی بالای سر زهرا نشست و هرکه در خانه بود بیرون کرد، آنگاه حضرت زهرا گفت: ای پسر عمو تو از آغاز زندگی از من دروغ و خیانتی ندیدی و هیچگاه در این مدت که با هم بودیم با تو مخالفتی نکرده‌ام. علی علیه‌السلام فرمود: پناه بر خدا، تو داناتر به خداوند و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی‌تر و خداترستر از آنی که بخواهم تو را بدین‌خاطر توبیخ و سرزنش کنم. جدائی و فقدان تو بر من بسیار سنگین است، اما با این حال از آن هیچ گریزی نیست. به خدا سوگند مصیبت رسول خدا را بر من تازه کردی. بدان که غم درگذشت و از دست دادن تو برای من بسیار است. و از مصیبتی که چقدر دردناک و دردآور و گدازنده و اندوهبار است استرجاع می‌کنیم. به خدا سوگند این مصیبتی است که تسلیتی برای آن نیست و کمبودی است که جایگزین ندارد. سپس هر دو، ساعتی بگریستند و علی سر او را در آغوش گرفت و فرمود: هرچه می‌خواهی به من وصیت کن که مرا آنچنان خواهی یافت که بدان فرمانم داده‌ای و من درخواست تو را برخواست خویش ترجیح می‌دهم. فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای پسر عموی رسول خدا، خداوند از سوی من بهترین پاداش را به تو دهد، من به تو وصیت می‌کنم که پس از من با امامه دختر خواهرم ازدواج کنی که وی برای فرزندانم همچون خود من است. زیرا مردان ناگزیرند که زن اختیار کنند. سپس فرمود: پسر عمو برایم تابوتی فراهم ساز. من دیدم که فرشتگان تصویر آن را برایم کشیده‌اند. علی فرمود: آن را برایم توصیف کن که چگونه بود؟ زهرا شکل تابوت را برای علی بیان کرد، علی آن را برای [صفحه ۹۱] زهرا ساخت، بنابراین نخستین تابوتی که در اسلام ساخته شد تابوت زهرا بود که کسی پیش از آن چنین چیزی نه دیده و نه ساخته بود.- سپس فرمود: به تو وصیت می‌کنم کمه هیچ کس از اینانی که به من ستم و حقم را پایمال کرده‌اند بر جنازه‌ام حاضر نشوند. زیرا اینان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند. اجازه نده کسی از آنان و پیروانشان بر من نماز بخوانند، مرا در شب که دیده‌ها آرام گرفته و به خواب فرورفته‌اند، به خاک سپار، آن‌گاه آن حضرت چشم از جهان فروبست. سلام خداوند بر او و بر پدر و شوهر و فرزندانش. مردم مدینه یکپارچه ناله و فریاد سر دادند. زنان بنی‌هاشم در خانه فاطمه علیهاالسلام گرد آمدند و همه با هم یکصدا شیون کردند. مدینه می‌خواست از این همه شیون و فریاد از جای کنده شود. زنان داغدیده فریاد می‌زدند: ای بانوی ما! ای دختر رسول خدا مردم گروه گروه به سوی علی علیه‌السلام روانه شدند. آن حضرت نشسته بود. حسن و حسین علیهماالسلام نیز رو به رویش بودند و هر سه می‌گریستند. مردم همه از گریه آنان به گریه افتادند. ام‌کلثوم روپوشی به صورت انداخته و دامن‌کشان و با ردائی آویزان بیرون آمد در حالی که می‌گفت: ای پدر

ای رسول خدا، اینک به راستی ما تو را از دست دادیم. این فقدانی است که دیگر دیداری در پی ندارد. مردم گرد آمدند و نشستند و گریه و زاری سر دادند آنان منتظر بودند که جنازه بیرون آید تا بر او نماز بخوانند اما ابوذر بیرون آمد و به آنها گفت: بروید که بیرون آوردن جنازه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این شامگاه به تاخیر افتاد. مردم برخاستند و به راه خود رفتند. [صفحه ۹۲] چون پاسی از شب گذشت و دیده‌ها به خواب آرام فررفت، امیر مومنان و حسن و حسین و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و سلمان و بریده و چند نفر از بنی‌هاشم و یاران خاص آن حضرت جنازه فاطمه علیهاالسلام را بیرون آوردند و بر آن نماز خواندند و سپس او را در دل شب به خاک سپردند. امیر مومنان در کنار قبر فاطمه علیهاالسلام هفت قبر دیگر پدید آورد تا کسی جایگاه حقیقی قبر را نداند. برخی از یاران خاص آن حضرت نیز گفته‌اند. علی علیه‌السلام قبر را با زمین هموار کرد تا مبادا محل قبر شناخته شود. [۲۵] . آنگاه حضرت امیر به طرف قبر رسول خدا روی کرد و فرمود: «درود بر تو ای رسول خدا از من و درود بر تو از سوی دخترت، و زیارت‌کننده تو و خفته در خاک در بقعه‌ات، و کسی که انتخاب شد تا به زودی به تو بپیوندد، ای رسول خدا شکیبایی من در فراق برگزیده تو اندک و طاقت من با فقدان او طاق شد. اما برای من در پیروی از سنت تو در فراقت، عزت و گرانمایگی است. آن هنگام که من سرت را بر لحد آرامگاهت نهادم، و میان گردن و سینه‌ام (آغوشم) بودی که جان از تنت بیرون شد بلی این چیزی است که در کتاب خدا پذیرفته است چون ما از اوییم و هم بدو بازمی‌گردیم. همانا امانت تو پس گرفته شد، زهر را زمین در ربود، پس از زهرا چه نازیباست آسمان و زمین ای رسول خدا! اما اندوهم همیشگی و جاودانه خواهد شد و شبهایم به بیداری خواهد [صفحه ۹۳] گذشت و در غمی غوطه خواهم خورد که هیچ‌گاه از دلم بیرون نرود تا آنگاه که خداوند برای من سرائی که تو در آن اقامت گزیده‌ای، برگزیند. اندوه دلخراش حزن برانگیزاننده، چه زود میان ما جدائی انداخت. و من از این به خدای شکوه می‌برم. و به همین زودی دخترت به تو آگاهی خواهد داد از اجتماع امت تو برای ستم کردن به او، تمام ماجراها را هم از او بپرس، از وی درباره‌ی رفتارشان با ما بپرس. چه آتشی در سینه داشت اما راهی برای گفتن آن نیافت. او خود به زودی تمام این ماجراها را خواهد گفت، و خداوند در این باره داوری فرماید که او بهترین داوران است». [۲۶] . زهرا علیهاالسلام شراره‌ای از محبت شد و گرما و روشنایی او هیچ‌گاه در دل مومنان به سردی و خاموشی نخواهد گرایید. او پرچم مبارزه‌ای شد که هرگز مکتبیان مسئول آن را از دست بر زمین نخواهد گرایید. او پرچم مبارزه‌ای شد که هرگز مکتبیان مسئول آن را از دست بر زمین نخواهند انداخت. او پرتو اخلاق نیکو و والا و عدالت‌طلبی بود که پهنه سپیده‌دمان را به رنگ خون به ناحق ریخته، و حق خیانت شده‌اش نمایان می‌سازد، و بدین وسیله تاب و تپش انقلاب را در رگهای جوانمردان به جریان می‌اندازد. تا در مسیر جهاد مقدس خودش بر ضد زورمداران و فرصت‌طلبان و خشک مقدسان از این شراره‌ی پاک توشه برگیرند. امت ما امروز پیش از هر روز دیگر به احیای یاد فاطمه علیهاالسلام نیازمندتر است تا او را مقتدای خود قرار دهد و در این میان مسئولیت مردان بیشتر از زنان است.

پاورقی

[۱] سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۸. [۲] أنوار التنزيل في تفسير سورة التحريم. [۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵. [۴] مقصود از فواطم عبارتند از: - فاطمه دختر اسد. مادر امام علیه‌السلام و همسر سرور بطحا ابوطالب. - فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب. - فاطمه‌زهرا علیهاالسلام. (بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۶۵). [۵] اعیان الشیعه، ج ۲۲، ص ۵۶۹. [۶] نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۷. [۷] این حصیر در هجر از توابع یمن بافته می‌شد. [۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱. [۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱. [۱۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲. [۱۱] سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۸. [۱۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۳. [۱۳] سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳. [۱۴] سوره‌ی ضحی، آیه‌ی ۵. [۱۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۵. [۱۶] سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۲. [۱۷] سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۷- ۱۱. [۱۸] سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۳۷. [۱۹] بحارالانوار، ج ۶۹- ۷۴. [۲۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۰. [۲۱] همان مأخذ، ص ۵۵. [۲۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ۱۵۵ ۲. [۲۳]

بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۵– ۱۷۷. [۲۴] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۸. [۲۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱– ۱۹۳. [۲۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه

بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

